

دیوان داری دعاری ایران - ایالات متحد

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

PARTIAL AWARD

Cases Nos. 74, 76, 81, 150  
Chamber Three

پرونده های شماره ۱۵۰، ۸۱، ۷۶، ۷۴

شعبه سه

حکم شماره ۳-۱۵۰-۸۱/۷۶/۷۴-۳۱۱

English version  
Filed on 14 July 87  
نسخه انگلیسی در نامه مخ  
۱۳۶۶/۴/۲۳  
ثبت شده است.

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL دادگاه داری دعاری ایران - ایالات متحد  
ثبت شد - FILED  
Date 20 OCT 1987 تاریخ  
۱۳۶۶ / ۷ / ۲۸  
No. 81 شماره

پرونده شماره ۷۴

موبیل اوپل ایران اینکورپوریتد، و  
موبیل سیلز اند ساپلای کورپوریشن،  
خواهانها،

- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران، و  
شرکت ملی نفت ایران،  
خواندگان.

DUPLICATE ORIGINAL  
نسخه برابر اصل

پرونده شماره ۷۶

سان هاسینتو ایسترن کورپوریشن، و  
سان هاسینتو سرویس کورپوریشن،  
خواهانها،

- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران، و  
شرکت ملی نفت ایران،  
خواندگان.

بیرونده شماره ۸۱

آرکو ایران اینکوپوریتد، و

آترکو اینکوپوریتد،

خواهانها،

- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران، و

شرکت ملی نفت ایران،

خواندگان.

بیرونده شماره ۱۵۰

اگزان کورپوریشن، و

اسو تریدینگ کامپنی آو ایران،

خواهانها،

- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران، و

شرکت ملی نفت ایران،

خواندگان.

---

حکم جزئی

---

حاضران:

از طرف خواهانها: آقای مونرو لی،

آقای استوارت ابرکرامبی بیکر،

آقای رابرت تی. ناویک،

آقای متیو اچ. ادلر،

وکیل،

آقای آلبرت پی. لیندمن، جونیر،

وکیل و نماینده اگزان،

آقای سی. لاوسن ویلارد،

وکیل و نماینده موبیل،

آقای اچ. فرانسیس شاتک، جونیر،

وکیل و نماینده موبیل، آرکو و سان هاسینتو.

از طرف خواندگان : آقای محمد کریم اشراق،

نماینده رابط دولت جمهوری اسلامی ایران،

دکتر نعمت الله مختاری،

آقای نوذر دبیران،

مشاوران حقوقی نماینده رابط،

پروفسور دی. دبلیو. باوت،

دکتر محمد علی موحد،

دکتر تیم تی. ریڈینگر،

آقای والتر سوهایر،

وکیل،

دکتر هوشنگ امید،  
آقای ابوالقاسم شیرازی،  
مشاوران حقوقی شرکت ملی نفت ایران،  
آقای براین لی،  
دستیار حقوقی.

سایر حاضران: آقای جان آر. کروک،  
نماینده رابط ایالات متحده امریکا.

فهرست مندرجات

<u>بند</u>	
۱	اول - سابقه کلی
۲۴	دوم - جریان رسیدگی
۳۰	سوم - صلاحیت
۳۱	الف - سمت برای اقامه دعوی
۳۲	۱ - حق هر یک از خواهانها برای تسلیم ادعای جداگانه
۳۷	۲ - سمت ایالات متحده برای طرح دعوی
۳۸	۳ - تابعیت خواهانها
۴۰	الف ( موبیل اویل ایران اینکورپوریتد و سایرین (پرونده شماره ۷۴)
۴۱	ب ( سان هاسیتو ایسترن کورپوریشن و سایرین (پرونده شماره ۷۶)
۴۲	ج ( آرکو ایران، اینکورپوریتد و سایرین (پرونده شماره ۸۱)
۴۳	د ( اگزان کورپوریشن و سایرین (پرونده شماره ۱۵۰)
۴۴	ب - پابرجا نبودن ادعاها
۴۷	ج - خارج بودن از صلاحیت دیوان

۵۰	چهارم - <u>مسئولیت</u>
۵۷	الف - ختم قرارداد فروش و خرید
	۱ - قانون حاکم
۵۹	الف) اظهارات خواهانها
۶۶	ب) اظهارات خواندگان
۷۲	ج) یافته های دیوان
	۲ - موارد نقض و رد و نفی ادعایی قرارداد فروش و خرید
۸۲	الف) اظهارات خواهانها
۹۰	ب) اظهارات خواندگان
۱۰۲	ج) یافته های دیوان
۱۰۳	یک - از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۸
۱۱۲	دو - از دسامبر ۱۹۷۸ تا دهم مارس ۱۹۷۹
۱۲۰	سه - نامه مورخ دهم مارس ۱۹۷۹ و رویدادهای بعد از آن
۱۲۸	۳ - قضیه صادره
	ب - هزینه های تصفیه در پالایشگاه آبادان
۱۳۲	۱ - سابقه کلی
۱۳۶	۲ - اظهارات طرفین
۱۳۹	۳ - یافته های دیوان
	پنجم - <u>عناصر خسارت</u>
	الف - اظهارات طرفین
۱۴۳	۱ - خواهانها
۱۵۱	۲ - خواندگان
	ب - یافته های دیوان
۱۵۹	۱ - تذکرات کلی

- ۲ - ادعاهای مربوط به پیش پرداختها و اعتبارات وصول نشده و  
فرآورده های مسترد نشده  
۱۶۴ (ادعاهای الف، ب، ه و و)  
۳ - خسارات عدم النفع  
۱۶۵ (ادعاهای ج و د)  
۴ - خسارات متحمل در پالایشگاه آبادان  
۱۷۴ (ادعای ز)  
ششم - حکم  
۱۷۵

یک - سابقه کلی

۱ - ادعاهای حاضر در چهارچوب وسیع رابطه قراردادی دراز مدت بین ایران و گروهی از شرکتهای بزرگ نفتی که مجتمعا" به "کنرسیوم" معروفند، به وجود آمده است.

۲ - این رابطه طی قراردادی ("قرارداد کنرسیوم") به وجود آمد که در سال ۱۹۵۴ بین اعضای کنرسیوم، ایران و شرکت ملی نفت ایران ("شرکت نفت") منعقد گردید. در سال ۱۹۵۱ دولت ایران، در زمان نخست وزیری دکتر محمد مصدق، صنعت نفت ایران را ملی کرد. در تعقیب آن، شرکت ملی نفت ایران به جای شرکت نفت ایران و انگلیس که امتیاز آن ملی شده بود تاسیس گردید تا صنعت نفت را اداره کند. سپس، در اوت ۱۹۵۳ دولت مصدق سقوط کرد و شاه که چند روز قبل کشور را ترک کرده بود، به ایران مراجعت نمود. قرارداد کنرسیوم طی ماههای پس از وقوع این حوادث مورد مذاکره قرار گرفت و منعقد گردید. به موجب این قرارداد ایران مالکیت ذخائر نفتی خود را حفظ کرد و حق خرید نفت ایران به قیمتهای مناسب تا سال ۱۹۷۹ و اختیار تمدید قرارداد به مدت ۱۵ سال دیگر را به صلاحدید انحصاری کنرسیوم، به اعضای آن اعطاء نمود. کنرسیوم ملزم بود که از طرف شرکت نفت، صنعت نفت را در ایران اداره کند و این کار را به وسیله دو شرکت یکی به نام شرکت استخراج و تولید نفت ایران و دیگری به نام شرکت تصفیه نفت ایران ("شرکتهای عامل") که هر دو در هلند تشکیل شده بود، انجام دهد. علاوه بر آن، هر یک از اعضای کنرسیوم ملزم بود که برای خرید نفت خام و فرآوردههای تصفیه شده در ایران یک شرکت بازرگانی ("شرکتهای بازرگانی" یا "شرکتهای") تاسیس نماید.

۳ - کنرسیوم سرمایه لازم برای هزینههای عملیاتی را تامین می کرد. شرکتهای عامل موظف بودند نفت خام و فرآوردههای نفتی را به قیمت تمام شده به علاوه یک شیلینگ حق الزحمه به ازای هر متر مکعب نفت، از طرف شرکت نفت به شرکتهای



بازرگانی بفروشد و تحویل دهند. شرکتهای بازرگانی، به نوبه خود، می‌بایستی نفت خام یا فرآورده نفتی را به قیمت‌های اعلان شده به فروش رسانند. تفاوت بین قیمت‌های اعلان شده و هزینه تولید درآمد خالص شرکتهای بازرگانی را تشکیل می‌داد، که قرار بود ۵۰ درصد این درآمد به عنوان حق‌الامتیاز و مالیات بردرآمد به شرکت نفت و ایران پرداخت گردد. این توازن مالی مطابق با فرمول به اصطلاح ۵۰/۵۰ بود که از زمان اتخاذ آن توسط ونزولا در سال ۱۹۴۸ در تعدادی از کشورهای تولید کننده نفت به کار می‌رفت.

۴ - بین سالهای ۱۹۵۴ و ۱۹۷۳ اکثراً در نتیجه اقدامات فردی یا جمعی کشورهای تولید کننده نفت سواحل خلیج فارس ("کشورهای منطقه خلیج فارس") و سازمان نوبنیاد کشورهای صادر کننده نفت ("اوپک")، تغییرات مهمی در صنعت نفت پدید آمد. کشورهای منطقه خلیج فارس موفق شدند که شرکتهای بزرگ نفتی را وادار کنند که برای تجدید نظر در سیاست‌هایشان در مورد تعیین قیمت نفت وارد مذاکره شوند. این مذاکرات به انعقاد قراردادی در ۱۴ فوریه ۱۹۷۱ [۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۹] در تهران بین سیزده شرکت نفتی و شش کشور منطقه خلیج فارس منتهی شد. بعداً "قرارداد مورخ ۲۰ ژانویه ۱۹۷۲ [۳۰ دی ماه ۱۳۵۰] ژنو و اصلاحیه اول ژوئن ۱۹۷۳ [۱۱ خرداد ماه ۱۳۵۲] با شرکت سایر اعضای اوپک به قرارداد مزبور الحاق گردید. (در ماده پنج - الف قرارداد فروش و خرید (رجوع شود به پاراگراف بعد) به این دو قرارداد اشاره شده است). تقریباً در همان موقع قراردادهای مشارکت بین چند کشور منطقه خلیج فارس و چند شرکت صاحب امتیاز به طور جداگانه به امضاء رسید. طبق اولین قرارداد مشارکت که در اواخر سال ۱۹۷۲ بین عربستان سعودی و آرامکو منعقد و به "قرارداد عمومی" معروف گردید، (در ماده ۶ - الف (۳) قرارداد خرید و فروش (رجوع شود به پاراگراف بعد) به آن اشاره شده است)، به عربستان سعودی ۲۵٪ حق مشارکت در آرامکو اعطاء و قرار شد که این مقدار به تدریج به ۵۱٪ افزایش یابد.

۵ - دولت ایران اعلام کرد که در نظر دارد همان منافع و امتیازاتی را که طبق فرمول مشارکت عاید سایر کشورهای منطقه خلیج فارس گردیده است، به دست آورد. دولت ایران در اوایل سال ۱۹۷۳ اعلام کرد که بعد از سال ۱۹۷۹ قرارداد کنسرسیوم را به هیچ وجه تمدید نخواهد کرد و بعد از آن تاریخ شرکتها حق خرید نفت ایران را نخواهند داشت مگر آنکه قرارداد جدیدی با شرایط مساعدتری برای ایران و شرکت نفت منعقد کنند. مذاکراتی که بین ایران و کنسرسیوم به عمل آمد، منتهی به امضای قرارداد جدید بیست ساله فروش و خرید ("قرارداد فروش و خرید" یا "قرارداد") گردید. این قرارداد طی قانون ماده واحده‌ای در ۳۰ ژوئیه ۱۹۷۳ [هشتم مرداد ماه ۱۳۵۲] به تصویب مجلس ایران رسید. قرارداد مزبور در ۲۰ مارس ۱۹۷۳ [۲۹ اسفند ماه ۱۳۵۱] به اجرا درآمد و از همان تاریخ قرارداد کنسرسیوم را فسخ کرده و جایگزین آن شده و بعداً دو قرارداد تصفیه که طبق مواد ۴ و ۱۲ قرارداد فروش و خرید بین شرکت نفت و شرکتهای بازرگانی، منعقد شد و نیز قرارداد خدماتی که بین شرکت نفت و شرکت خدمات نفت ایران (شرکت سهامی خاص) انعقاد یافت به قرارداد فوق‌الذکر الحاق گردید. این شرکت ("آسکو") شرکت سهامی خاص غیرانتفاعی بود که طبق ماده ۱۷ قرارداد فروش و خرید توسط اعضای کنسرسیوم تاسیس یافته بود.

۶ - به موجب قرارداد فروش و خرید، اعضای کنسرسیوم حق داشتند کلیه نفت خامی را که در منطقه معینی در ایران تولید می‌گردید، پس از کسر مقادیر لازم برای مصرف داخلی ایران و "مقدار معینی" جهت صدور توسط شرکت نفت، خریداری کنند.

۷ - طبق ماده ۶ قرارداد قیمتی که شرکتهای بازرگانی بابت نفت خام به شرکت نفت می‌پرداختند، شامل چهار عامل بود:

(۱) هزینه های جاری مربوط به تولید نفت خام خریداری شده،

- (۲) "پرداخت مشخص" معادل ۱۲/۵ درصد قیمت صادراتی اعلان شده توسط کنسرسیوم،  
(۳) "یک رقم تعدیلی"، و  
(۴) بهره قسمتی از هزینه های سرمایه‌ای شرکت نفت.

علاوه بر عوامل مزبور شرکتهای بازرگانی مالیات بردرآمدی بر مبنای تفاوت بین قیمت خرید پرداختی به شرکت نفت بابت نفت خام و قیمت فروش اعلان شده، به ایران می‌پرداختند.

۸ - شرکت نفت ملزم بود تا اول سپتامبر هر سال مجموع ظرفیت خالص موجود برآورد شده و مقدار هر یک از درجه های نفت خام قابل فروش به شرکتهای بازرگانی برای سال بعد را به اطلاع شرکتهای بازرگانی برساند. شرکتهای بازرگانی مکلف بودند تا یک ماه بعد احتیاجات نفت خام صادراتی خود را در سال بعد و همچنین مقدار نفت خامی را که قرار بود به حساب آنها در سال بعد در پالایشگاه آبادان تصفیه شود، به اطلاع شرکت نفت برسانند (ماده ۳ - الف و ب قرارداد فروش و خرید).

۹ - قرارداد فروش و خرید همچنین مقرر می داشت که شرکتهای بازرگانی حق و تعهد داشتند روزانه تا ۳۰۰،۰۰۰ بشکه نفت خام برای تصفیه در پالایشگاه آبادان تحویل دهند (ماده ۴-الف). ولی در اعمال این حق و ایفای این تعهد لازم بود که حق تقدم شرکت نفت در مورد برداشت فرآورده‌های لازم جهت مصرف داخلی رعایت گردد (ماده ۴-ب). شرکتهای بازرگانی حق الزحمه تصفیه‌ای بابت هزینه‌های اداره پالایشگاه به شرکت نفت می‌پرداختند.

۱۰ - شرکتهای بازرگانی به موجب ماده ۱۲ قرارداد فروش و خرید همچنین متعهد بودند که طبق قرارداد تصفیه، از محصول گاز طبیعی مایع هیدروکاربن ("ان جی ال") که

از پالایشگاه بندر ماهشهر به دست می آمد از شرکت نفت خریداری کنند. ولی خرید گاز طبیعی مایع توسط شرکتهای بازرگانی می بایست بعد از کسر مقدار گاز طبیعی مایعی که شرکت نفت برای مصرف داخلی نیاز داشت، صورت گیرد.

۱۱ - طبق ماده ۱۱ قرارداد فروش و خرید، شرکت نفت مکلف بود سرمایه لازم برای کلیه عملیات مذکور در قرارداد را تامین نماید. ولی شرکتهای بازرگانی متعهد بودند ۴۰٪ وجوهی را که شرکت نفت برای هزینه های سرمایه ای سالانه منظور می نمود به صورت پیش پرداخت بهای نفت خامی که قرار بود بخرند، پرداخت نمایند. شرکتهای بازرگانی مخیر بودند که این نسبت را با دادن اخطار کتبی قبلی دو ساله به شرکت نفت، تغییر دهند. ولی هیچ اخطاری برای تغییر نسبت مزبور تا پنج سال پس از تاریخ اجرای قرارداد فروش و خرید نمی توانست منشاء اثر باشد. قرار بود هر مساعده سالانه ای با بدهیهای شرکتهای مزبور بابت نفت خامی که بعداً از طرف شرکت نفت به آنان فروخته می شد، و به اقساط مساوی سالانه در ظرف یک دوره ده ساله، از سال پس از پرداخت مساعده، تهاتر شود.

۱۲ - بعلاوه قرارداد فروش و خرید مقرر می داشت که کلیه ادعاهای بین طرفین از هر نوع در تاریخ انعقاد قرارداد بطور قطع حل و فصل گردد. در نتیجه شرکتهای بازرگانی حق داشتند در برابر بدهی های خود به شرکت نفت بابت بهای نفت خام خریداری شده "ماهانه مبلغی به عنوان هزینه های استهلاک مربوط به ۱۰۰٪ ارزش ویژه دفتری و آن قسمت از دارائیهای باقی مانده و مستهلک نشده" شرکتهای بازرگانی را که طبق قرارداد سال ۱۹۵۴ برای اکتشاف، تولید و تصفیه نفت خام در ایران و همچنین برای تولید فرآورده های گاز طبیعی مایع به کار انداخته و در دست ساختمان داشتند، منظور نمایند (ماده ۱۰). این دارائیها از جمله به پالایشگاه آبادان و پالایشگاه بندر ماهشهر مربوط می شد.

۱۳ - بالاخره، اعضای کنسرسیوم طبق ماده ۱۷ قرارداد، متعهد بودند از طریق یک شرکت خدمات ایرانی ("شرکت خدمات") که برای آن منظور تاسیس شده بود، به شرکت نفت کمک فنی عرضه کنند. طبق قرارداد منعقد شده بین شرکت خدمات و شرکت نفت ("قرارداد خدمات")، شرکت خدمات موظف بود عملیاتی را که شرکت نفت به آن محول می‌کرد، انجام دهد. همانطور که قبلاً ذکر گردید، شرکت خدمات مزبور تحت نام آسکو تاسیس و قرارداد خدمات در ۳۰ ژوئیه ۱۹۷۳ [هشتم مرداد ماه ۱۳۵۲] منعقد گردید. اعضای کنسرسیوم شرکتی به نام شرکت خدمات نفت ایران با مسئولیت محدود ("آیروس") در انگلیس تاسیس کردند. طبق قرارداد منعقد شده در ۲۰ دسامبر ۱۹۷۳ [۲۹ آذر ماه ۱۳۵۲] بین آسکو و آیروس، عملیات خارج از ایران بوسیله شرکت اخیر انجام می‌گرفت.

۱۴ - قرارداد تضمین می‌کرد که مجموع منافع و امتیازهای مالی که طبق آن [قرارداد] عاید ایران و شرکت نفت می‌گردید، به همان اندازه مساعد باشد که در هر زمان عاید سایر کشورهای منطقه خلیج فارس می‌شد. این مطلب در مواد ۶ - الف (۳) و ۱۳ - الف قرارداد و در قسمت دوم جدول ۳ در ارتباط با تعیین رقم تعدیلی مذکور در ماده ۶ - الف (۳) و در نامه پیوست قرارداد تصریح شده است. در آن نامه اعضای کنسرسیوم توافق کرده‌اند که اگر در آینده بین دو یا چند عضو کنسرسیوم مشترکاً و یک کشور دیگر یا سایر کشورهای تولید کننده نفت در خلیج فارس ترتیباتی داده شود که منتهی به افزایش کلی مزایای مالی آن کشور یا کشورها گردد، قرارداد را اصلاح نمایند تا مزایای متناسبی عاید ایران شود.

۱۵ - اندکی پس از انعقاد قرارداد فروش و خرید، در اجرای چند ماده از مواد اصلی آن مشکلاتی بروز کرد که منجر به اقدامات یکجانبه از ناحیه هر دو طرف گردید. این اقدامات سبب شد که هر طرفی به سهم خود به [عدم] مطابقت اقدامات مزبور با شروط قرارداد اعتراض کنند و باب یک رشته مذاکرات را بگشایند. ولی باید با توجه

به تحولات سریعی که در آن زمان در صنعت نفت به وقوع می پیوست، این مشکلات را بررسی کرد. قبل از پایان سال ۱۹۷۳ یعنی فقط چند ماه پس از امضای قرارداد، قیمت نفت شدیداً افزایش یافت و کشورهای عضو اوپک، از جمله ایران، تصمیم گرفتند را «سا» قیمت‌های اعلان شده نفت را تعیین کنند. طی سالهای بعد، و تحت فشار اوپک بر بازار نفت، تحولات جدیدی رخ داد، از جمله اینکه قیمت نفت افزایش بیشتر و قابل ملاحظه‌ای یافت.

۱۶ - سال ۱۹۷۵ از لحاظ درک مشکلات اجرای قرارداد سال بسیار مهمی به شمار می‌رود. در آن سال، و برای اولین بار، مقدار نفت خامی که شرکتهای بازرگانی برداشت کردند، کمتر از مقداری بود که در سال قبل تعیین کرده بودند. بعداً در سپتامبر ۱۹۷۵ شرکتهای اظهار داشتند که احتساب برآوردهای کامل احتیاجات سال ۱۹۷۶ بسیار مشکل بوده است، و بنابراین به شرکت نفت اطلاع دادند که ممکن است با توجه به شرایط در آینده در مقدار برداشتهای خود تجدید نظر کنند. شرکتهای در سالهای ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ نیز همان موضع را اتخاذ کردند و این امر موجب شد که شرکت نفت شدیداً به شرکتهای اعتراض نماید.

۱۷ - شرکت نفت به نوبه خود در ۲۷ اکتبر ۱۹۷۵ [پنجم آبان ماه ۱۳۵۴]، به شرکتهای اطلاع داد که طبق تصمیم متخذه در کنفرانس اوپک منعقد شده در وین، میزان سود نفت خامی که شرکتهای از شرکت نفت خریداری می‌کنند، مبلغ مقطوع ۲۲ سنت امریکا برای هر بشکه خواهد بود. این مبلغ مقطوع جایگزین مبلغی گردید که طبق مقررات پیچیده جدول ۳ قرارداد، محاسبه می‌شد. اعضای کنسرسیوم شدیداً به این تصمیم اعتراض کرده و باب مذاکرات را گشودند، ولی ایران حاضر نشد که از ۲۲ سنت امریکا که سود بعد از پرداخت مالیات بود، عدول کند.

۱۸ - در نوامبر ۱۹۷۵، شرکتهای درخواست کردند که مطالبه پیش پرداختهایی که باید طبق

ماده ۱۱ - ب قرارداد فروش و خرید در ۱۵ نوامبر و ۱۵ دسامبر ۱۹۷۵ [۲۴] آبان و ۲۴ آذر ماه ۱۳۵۴] به عمل می آمد، بصورت موقت موقوف گردد. شرکت نفت به این درخواست اعتراض ولی با این تفاهم با تأمین وجوه لازم موافقت کرد که این اقدام جنبه سابقه و یا ابرای اعضای کنسرسیوم از ایفای تعهدات خود پیدا نکند. معهدا بحثی نیست که شرکتها بعد از آن تاریخ مساعده ای بابت سرمایه نپرداختند و به جای مساعده بهره لازم را پرداخت نمودند.

۱۹ - در سال ۱۹۷۵ بین طرفین اختلاف دیگری در مورد هزینه های مربوط به پالایشگاه آبادان بروز کرد. شرکتها شکایت کردند که تغییر در میزان نفتی که در داخل ایران مصرف می شود، سبب شده که شرکت نفت روز بروز مقادیر بیشتری از فرآورده های تصفیه شده با ارزش تر را برداشت کند، و فرآورده های کم ارزش تر را در اختیار اعضای کنسرسیوم قرار داده و ضمناً "سهم نامتناسبی از هزینه ها را به حساب آنها گذارد. بنابراین، شرکتها تقاضا کردند که این هزینه ها تعدیل شود. به دنبال امتناع شرکت نفت از اعمال چنین تعدیلی، شرکتها در ۲۳ دسامبر ۱۹۷۵ [دوم دی ماه ۱۳۵۴] به شرکت نفت اطلاع دادند که از اول ژانویه ۱۹۷۸ [پانزدهم دی ماه ۱۳۵۶] دیگر از پالایشگاه آبادان استفاده نخواهند کرد.

۲۰ - در ۲۵ نوامبر ۱۹۷۵ [چهارم آذر ماه ۱۳۵۴] شرکتها پیشنهادی برای تجدید نظر کامل در قرارداد ۱۹۷۳ به شرکت نفت دادند. بنا به اظهار اعضای کنسرسیوم چنین تجدید نظری برای رهایی از وضع وخیم مالی که در آن موقع با آن روبرو بودند، ضرورت داشت. شرکت نفت به اجرای قرارداد اصرار می ورزید ولی قبول کرد که برمبنای پیشنهادات شرکتها وارد مذاکره شود. در ۲۹ ژانویه ۱۹۷۶ [نهم بهمن ماه ۱۳۵۴] شرکت نفت چهارچوبی را برای یک قرارداد جدید پیشنهاد کرد که جایگزین قرارداد سال ۱۹۷۳ شود. مذاکرات مفصلی بین طرفین آغاز شد و تا اواخر ۱۹۷۸ ادامه یافت ولی نتیجه ای از آن به دست نیامد.

۲۱ - در ماههای دسامبر ۱۹۷۸ و ژانویه ۱۹۷۹، در نتیجه حوادث انقلابی که در ایران رخ می‌داد، کلیه پرسنل خارجی آسکو از ایران خارج شدند. تولید نفت کاهش زیادی یافت و سرانجام متوقف شد و در فوریه - مارس ۱۹۷۹ مجدداً آغاز گردید.

۲۲ - در دهم مارس ۱۹۷۹ [۱۹ اسفند ماه ۱۳۵۷] شرکت نفت نامه‌ای برای کنسرسیوم ارسال و در آن اشعار داشت که قرارداد به زودی پس از تاریخ اجرای آن به واسطه اینکه شرکت‌های اخیر برخی از مقررات اساسی آنرا رعایت نکردند غیرعملی گردید" و یک رشته اصولی را ذکر کرد که شرکت نفت معتقد بود روابط آینده بین شرکت نفت و شرکت‌های عضو کنسرسیوم باید بر آن اصول استوار شود. در ۲۳ مارس ۱۹۷۹ [سوم فروردین ماه ۱۳۵۸] شرکتها وصول این نامه را اعلام و ضمن حفظ کلیه حقوق خود، پیشنهاد کردند که برای رسیدن به توافق درباره فسخ قرارداد فروش و خرید جلسه‌ای با شرکت نفت تشکیل گردد. مذاکرات آغاز شد ولی تا نوامبر ۱۹۷۹ به نتیجه‌ای نرسید و در این تاریخ با قطع کلیه روابط بین ایران و ایالات متحده آن مذاکرات نیز خاتمه یافت.

۲۳ - در هشتم ژانویه ۱۹۸۰ [۱۸ دی ماه ۱۳۵۸] شورای انقلاب قانون ماده واحده‌ای ("قانون ماده واحده") را تصویب کرد که مقرر می‌داشت قراردادهای نفتی که به تشخیص کمیسیون خاصی که بموجب قانون مزبور تشکیل شده با قانون ملی کردن سال ۱۹۵۱ مغایرت داشته باشد، کان لم یکن شود. متعاقباً کمیسیون خاص قرارداد فروش و خرید را کان لم یکن کرد و تصمیم کمیسیون در پنجم سپتامبر ۱۹۸۱ [۱۴ شهریور ماه ۱۳۶۰] به اطلاع کنسرسیوم رسید.

#### دو - جریان رسیدگی

۲۴ - بدواً براین اساس که شرکت ملی نفت ایران و ایران قرارداد فروش و خرید را حسب



ادعا نقض، رد و نفی و مصادره کرده‌اند، یازده فقره ادعا (پرونده های شماره ۷۲ تا ۸۱ و پرونده شماره ۱۵۰) در دیوان به ثبت رسیده بود. طبق رویه عادی دیوان این ادعاها به شعب مختلف دیوان ارجاع گردید. ولی بعداً طبق دستور مورخ ۱۵ آوریل ۱۹۸۲ [۲۶ فروردین ماه ۱۳۶۱] ریاست دیوان، ادامه رسیدگی پرونده هایی که به شعب یک و دو ارجاع شده بود، به شعبه سه محول گردید.

۲۵ - چون اساساً در تمام این پرونده ها موضوعات مشابهی مطرح بود، ترتیباتی برای هماهنگی در رسیدگی به آنها داده شد. همچنین مقرر گردید که دامنه [موضوعات] در اولین جلسه استماع محدود شود. بنابراین، رئیس شعبه سه طی دستور مورخ هفتم اکتبر ۱۹۸۳ [۱۵ مهر ماه ۱۳۶۲] ضمن سایر مطالب تصمیمات زیر را [در مورد این پرونده‌ها] اتخاذ نمود:

الف - تاریخهای مشترکی برای ثبت لوائح دفاعیه و اظهاریه‌های مربوط به کلیه پرونده‌ها تعیین نمود،

ب - تاریخ مشترکی برای جلسه استماع موضوعات حقوقی زیر تعیین کرد:

"یک" - آیا دیوان صلاحیت رسیدگی به دعاوی مربوط به قرارداد را دارد یا خیر.

"دو" - آیا قانوناً خواندگان در قبال ادعاهای مربوط به قرارداد مسئولیت دارند یا خیر. و

"سه" - در صورت وجود مسئولیت، کدامیک از عناصر خسارتی که احیاناً مورد مطالبه است، از نظر حقوقی قابل جبران است؟

ج - هر دو يا چند طرف [پرونده] اجازه يافتند متفقا" لوايح مورد تقاضای فوق را تسليم و استدلالات شفاهی خود را در استماع مقرر توسط يك نماينده واحد ارائه نمايند.

۲۶ - طبق اين دستور پرونده های مورد بحث پرونده های مستقلی بوده و هستند. بنابراین دادخواستها و بعضی از اسناد ديگر تنها مربوط به يك پرونده هستند. ولی طرفين به اتکای دستور فوق الذکر از اجازه تسليم لوايح مشترک استفاده سرشاری کرده اند.

۲۷ - طی جريان رسيدگی، هفت پرونده از اين يازده پرونده حل و فصل شده است. طبق درخواستهای مشترک طرفين ذيربطه موافقتنامه های حل و فصل زیر به عنوان احکام مبتنی بر شرايط مرضی الطرفين به ثبت رسیده است:

پرونده شماره ۷۲ - حکم شماره ۳-۷۲/۸۰-۲۶۹ (۱۷ نوامبر ۲۶/۱۹۸۶ آبان ماه  
(۱۳۶۵)(۱)

پرونده شماره ۷۳ - حکم شماره ۳-۷۳-۲۰۸ (۱۳ ژانويه ۲۳/۱۹۸۶ دی ماه  
(۱۳۶۴)

---

(۱) طبق شرايط مندرج در احکام مبتنی بر شرايط مرضی الطرفين صادره در پرونده های شماره ۷۲، ۷۳، ۷۸ و ۸۰، احکام مزبور آن پرونده ها را مختومه نمی کنند. ولی ديوان اطلاعیه ای از خواهانهای تمام اين پرونده ها مبني بر اینکه شرايط مندرج در احکام اجرا گردیده، دریافت کرده است. ديوان به استناد آن اطلاعیه، طی دستورهای مورخ ۱۵ آوريل و ۱۰ دسامبر ۱۹۸۶ [۲۶ فروردين و ۱۹ آذر ماه ۱۳۶۵] پرونده های مزبور را مختومه نمود.

پرونده شماره ۷۵ - حکم شماره ۱۹۳-۷۵-۳ (چهارم اکتبر ۱۲/۱۹۸۵ مهر ماه  
(۱۳۶۴)

پرونده شماره ۷۷ - حکم شماره ۱۰۳-۷۷-۲ (۱۶ ژانویه ۲۶/۱۹۸۴ دی ماه  
(۲)(۱۳۶۲)

پرونده شماره ۷۸ - حکم شماره ۲۰۹-۷۸-۳ (۱۳ ژانویه ۲۳/۱۹۸۶ دی ماه  
(۳)(۱۳۶۴)

پرونده شماره ۷۹ - حکم شماره ۱۲۵-۷۹-۳ (سوم مه ۱۳/۱۹۸۴ اردیبهشت ماه  
(۱۳۶۳)

پرونده شماره ۸۰ - حکم شماره ۳-۷۲/۸۰-۲۶۹ (۱۷ نوامبر ۲۶/۱۹۸۶ آبان ماه  
(۱۳۶۵)

در نتیجه چهار پرونده (پرونده های شماره ۷۶، ۷۴ و ۸۱ و ۱۵۰) هنوز در این  
شعبه مطرح است. به استثنای یک ادعا در پرونده شماره ۷۴ که مبتنی بر  
قراردادهایی است که حسب ادعا بین خواهان و شرکت نفت در ۱۹ و ۲۰ مه  
۱۹۷۹ [۲۹ و ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸] برای فروش سوخت هواپیما منعقد شده  
است، کلیه ادعاهای مطروح در این چهار پرونده تواما در حکم حاضر مورد رسیدگی  
قرار گرفته اند. به این آخرین ادعا بعداً بطور جداگانه رسیدگی خواهد شد.

---

(۲) ریاست دیوان طبق دستور مورخ پنجم ژانویه ۱۹۸۴ [۱۵ دی ماه ۱۳۶۲] پرونده شماره  
۷۷ را به شعبه دو ارجاع نمود.

(۳) رجوع شود به زیرنویس شماره ۱.

۲۸ - بعد از صدور دستور مورخ هفتم اکتبر ۱۹۸۳ [۱۵ مهر ماه ۱۳۶۲] در دو نوبت لوایح دیگری بین طرفین مبادله شد. خواندگان در چهارم آوریل ۱۹۸۴ [۱۵ فروردین ماه ۱۳۶۳] همراه با دفاعیه خود، سیزده ادعای متقابل تسلیم نمودند که طبق همان دستور رسیدگی به آنها به مرحله بعدی رسیدگیها موقوف گردیده است. جلسه استماعی درباره موضوعات حقوقی محدود در ۲۳ و ۲۴ آوریل ۱۹۸۶ [سوم و چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۶۵] تشکیل گردید. طرفین در این جلسات حضور یافته و استدلالات شفاهی ارائه دادند.

۲۹ - حکم حاضر منحصر به موضوعات حقوقی محدودی است که در دستور مورخ هفتم اکتبر ۱۹۸۳ [۱۵ مهر ماه ۱۳۶۲] تعریف شده‌اند. تاریخ رسیدگی به بقیه موضوعات طی دستور جداگانه‌ای تعیین خواهد گردید.

#### سه - صلاحیت

۳۰ - خواندگان یک رشته ایراداتی به صلاحیت دیوان گرفته‌اند. ایرادات مزبور را می‌توان به سهولت به سه دسته تقسیم نمود: (۱) سمت خواهانها برای اقامه دعوی [Locus Standi] (۲) ایراد به پابرجا بودن ادعاها در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ [۲۹ دی ماه ۱۳۵۹] و (۳) ایراد به مستثنی نشدن ادعاها از صلاحیت دیوان.

#### الف - سمت برای اقامه دعوی

۳۱ - خواندگان سه ایراد درباره سمت خواهانها برای اقامه دعوی طرح نموده‌اند. ایراد اول مربوط است به حق هر یک از خواهانها برای اقامه ادعای جداگانه براساس قرارداد فروش و خرید، ایراد دوم مربوط است به حق ایالات متحده در اعمال حمایت سیاسی، و ایراد سوم نسبت به تابعیت خواهانهاست.

۱ - حق هر یک از خواهانها برای تسلیم ادعای جداگانه

۳۲ - طبق اظهار خواندگان "طرف دوم" قرارداد فروش و خرید متشکل از بیست و هشت شرکت است که یک شرکت مدنی ("پارترشیپ") تشکیل داده‌اند. تعهدات ایران و شرکت نفت در قبال اعضای این شرکت مدنی، تعهدات مشترکی در مقابل اعضای شرکت بوده، و قابل تفکیک به تعهدات مجزا در مقابل یکایک اعضا نیست. ادعاهای خواهانها دایر بر نقض قرارداد، تنها می‌تواند به صورت ادعاهای نقض مطروحه توسط کلیه اعضای کنسرسیوم و شرکتهای بازرگانی که "طرف دوم" قرارداد را تشکیل می‌دهند، مفهوم داشته باشد. به همین نحو، تصمیماتی مانند تعیین احتیاجات نفت خام، کاهش مقادیر نفت لازم برای تصفیه در آبادان، قطع مساعده های سرمایه‌ای یا خارج کردن پرسنل آسکو، که کنسرسیوم در طول مدت قرارداد گرفته، هم تصمیمات جمعی بوده است. ادعای اینکه شرکت نفت قرارداد را نقض و رد و نفی کرده، یا آن را مصادره نموده، فقط به طور گروهی قابل طرح است. قابل تصور نیست که برخی از اعضای کنسرسیوم قرارداد را فسخ شده و بعضی دیگر آن را معتبر تلقی کنند. بنابراین هر ادعایی بر اساس قرارداد فروش و خرید فقط توسط "طرف دوم" یعنی بیست و هشت شرکت که به طور گروهی عمل کنند، علیه "طرف اول" یعنی ایران و شرکت نفت قابل طرح است. علاوه بر آن، ادعاهای انفرادی، خواندگان را با بیست و هشت ادعا و جریان داوری جداگانه همراه با خطر ادعاهای ضد و نقیض و صدور احکام داوری ناهماهنگ و متناقض مواجه می‌سازند.

۳۳ - طی جلسه استماع درباره ماهیت حقوقی شرکت مدنی بالفعل، که حسب ادعا در انگلستان تشکیل شده، و ماهیت و میزان علاقه مشترک اعضای آن و قابلیت تفکیک حقوق و تعهداتی که قرار بود مشترک باشد، بحث زیادی شد. خواندگان در این زمینه استدلال می‌کردند که با توجه به وجود چنین شرکتی، ادعاها به مفهوم بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی می‌توانند صرفاً ادعاهای غیرمستقیم باشند،

یعنی ادعاهایی که من غیرمستقیم "از طریق مالکیت سرمایه و یا سایر علائق مالی در مورد اشخاص حقوقی" به [اعضای کنسرسیوم] تعلق دارند. ولی ادعاهای غیرمستقیم تنها وقتی مشمول صلاحیت دیوان می‌شوند که علائق مالی خواهانها مجموعاً برای کنترل شرکت یا واحد دیگر کافی باشد. در مورد خواهانهای پرونده حاضر، که هم به طور انفرادی و هم دستجمعی تنها دارای حقوق و علائق مالی اقلیت بودند، وضع چنین نبوده است.

۳۴ - بالاخره، خواندگان اظهار می‌دارند که موافقتنامه های حل و فصل منعقد شده بین شرکت نفت و تعدادی از اعضای کنسرسیوم تغییری در وضع حقوقی ایجاد نمی‌کنند، زیرا تمام آنها بدون آنکه تاثیری در صلاحیت نسبت به ادعاهای مربوط یا ماهیت واقعی آنها داشته باشند، منعقد شده‌اند، [و] بنابراین، در حکم اعتراف خواندگان به این نیست که در آن پرونده‌ها علائق انفرادی و نه علائق مشترک، مطرح بوده‌است. [زیرا] خواندگان هرگز این مطلب را که شرکتها می‌توانستند در بعضی موضوعات (مانند برداشت نفت یا بازپرداخت مساعده‌های سرمایه‌ای) علائق انفرادی داشته باشند، انکار نکرده‌اند. علاوه بر آن، اینکه دیوان اینگونه موافقتنامه های حل و فصل را در احکام مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین تأیید کرده، در حکم تصمیم‌گیری درباره موضوعات صلاحیتی، از جمله سمت برای اقامه ادعا نیست. هدف این است که آنها به صورت ادعاهای درستی برای پرداخت از محل حساب تضمینی پذیرفته شود.

۳۵ - خواهانها در پاسخ اظهار می‌دارند که کلیه ادعاهای آنها از حقوق انفرادی و جداگانه‌ای که در قرارداد فروش و خرید در مورد خرید و تصفیه‌نفت خام و گاز طبیعی مایع به هر یک از آنها اعطاء گردیده، ناشی می‌شود. خواهانها کلیه مواد قرارداد را که در آنها انفرادی بودن این حقوق مورد تأکید قرار گرفته، نقل می‌کنند. علاوه بر آن، آنها اصرار می‌ورزند که خواندگان قرارداد را همواره به

گونه‌ای که برای شرکتهای خواهان حقوق انفرادی قایل شده، تلقی کرده‌اند. این امر نه تنها در طول مدت قرارداد، بلکه در موافقتنامه های حل و فصل منعقد شده با اعضای امریکایی و غیر امریکایی کنسرسیوم نیز صادق بوده است. بنابراین، خواندگان اکنون نمی‌توانند موضع متفاوتی اتخاذ نمایند. بالاخره، خواهانها به چندین سابقه داوری بین‌المللی اشاره می‌کنند که حسب ادعا، نظر آنها را تأیید می‌نماید و ضمن اصرار به اینکه شرکتهای عضو کنسرسیوم هرگز در حکم یک شرکت مدنی نبوده‌اند، نسبت به ادعاهای خواندگان در مورد قوانین انگلستان در ارتباط با شرکتهای مدنی، ابراز تردید می‌نمایند.

۳۶ - دیوان داوری در قرارداد فروش و خرید قرینه‌ای دال بر اینکه شرکتهایی که به عنوان "طرف دوم" قرارداد نام برده شده‌اند، متعهد بودند، در کلیه شرایط به طور مشترک عمل کنند، نمی‌یابد. شرایط زیادی در مواد قرارداد، به شرکتها به عنوان واحدهای جداگانه اشاره دارد و خواندگان خود اعتراف دارند که قرارداد حقوق انفرادی به وجود می‌آورد. در پرونده های حاضر، کلیه ادعاها به اینگونه حقوق و علائق انفرادی مربوط هستند. دیوان داوری در قرارداد هیچ شرطی نمی‌یابد که شرکتها را از اقدام انفرادی در مورد اینگونه ادعاها منع کند و به خواندگان حق دهد که بخواهند این ادعاها مشترکا" توسط تمامی بیست و هشت شرکت طرف قرارداد تسلیم شود.

## ۲ - سمت ایالات متحده برای اقامه دعوی

۳۷ - طبق اظهار خواندگان "در دعوی حاضر ایالات متحده امریکا کوشش می‌نماید که در مورد زیان ادعایی وارده به شرکتهای امریکایی یک دعوی بین‌المللی علیه ایران اقامه نماید". خواندگان اظهار می‌دارند که چنین ادعایی قابل پذیرش نیست، زیرا شرکتهای مربوط حق نداشتند منفردا" اقدام کنند. چنین استدلالی برای دیوان قایل

درک نیست. دولت ایالات متحده در این پرونده‌ها اقامه دعوی نکرده است. شرکت‌هایی که در سر لوحه این حکم از آنها نام برده شده خواهانهای واقعی بوده و فقط سمت آنها برای اقامه دعوی مطرح است. بنابراین، این ایراد رد می‌شود.

### ۳ - تابعیت خواهانها

۳۸ - خوانندگان استحقاق و یا حق هیچیک از خواهانها را برای اقامه ادعاهای مطروح در این پرونده‌ها قبول ندارند. این ایراد اساساً مبتنی بر استدلال مربوط به شرکت مدنی است که در فوق رد گردید. به هر صورت، دیوان ملزم است که تعیین کند که آیا خواهانها حائز شرایط مربوط به تابعیت مقرر در بیانیه حل و فصل دعاوی می‌باشند یا خیر تا حق اقامه ادعاهای مطروح در این پرونده‌ها را داشته باشند.

۳۹ - کلیه خواهانهای پرونده‌های حاضر طبق رهنمودهای شعبه یک در دستور مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۸۲ [۲۹ آذر ماه ۱۳۶۱] در پرونده شماره ۳۶ فلکسی وان لیسینگ اینکوریوریتد و جمهوری اسلامی ایران، به شهادتنامه‌ها و مدارک مستند به عنوان مدارک تابعیت امریکایی خود و حقتان برای اقامه ادعاهای حاضر، استناد می‌کنند.

### الف) موبیل اوایل ایران اینکوریوریتد و سایرین (پرونده شماره ۷۴)

۴۰ - براساس مدارک تسلیمی، دیوان متقاعد شده است که خواهانهای پرونده شماره ۷۴ یعنی موبیل اوایل ایران اینکوریوریتد، ("موبیل اوایل ایران") و موبیل سیلز اند ساپلای کورپوریشن ("موبیل سیلز اند ساپلای") که در ایالت دلهور تاسیس شده‌اند، طبق مفاد بیانیه حل و فصل دعاوی، اتباع ایالات متحده می‌باشند. موبیل اوایل ایران و موبیل سیلز اند ساپلای از اول ژانویه ۱۹۷۴ [۱۱ دی ماه ۱۳۵۲] تا دوم مارس ۱۹۷۶ [۱۲ اسفند ۱۳۵۴] شرکت‌های فرعی کاملاً متعلق به موبیل اوایل کورپوریشن بوده‌اند.



که در ایالت نیویورک تشکیل شده بود. موبیل اوایل کورپوریشن در ۱۸ ژوئن ۱۹۷۶ [۲۸ خرداد ماه ۱۳۵۵] به صورت یک شرکت فرعی کاملاً متعلق به موبیل کورپوریشن که در ایالت دله ور تشکیل یافته است، در آمد. پس از تجدید سازمان شرکت، در هفتم دسامبر ۱۹۷۸ [۱۶ آذر ماه ۱۳۵۷] یک شرکت فرعی دیگر یعنی موبیل اینترنشنال پترولیم کورپوریشن که آن هم کاملاً متعلق به موبیل اوایل کورپوریشن و در ایالت دله ور تشکیل شده بود، کلیه سهام در دست معامله موبیل اوایل ایران و موبیل سیلز اند ساپلای را از موبیل اوایل کورپوریشن خریداری کرد. در نتیجه ادعاهایی که موبیل اوایل ایران و موبیل سیلز اند ساپلای مطرح کرده‌اند، در کلیه اوقات ذیربط متعلق به اتباع ایالات متحده بوده‌اند.

ب) سان هاسینتو ایسترن کورپوریشن و سایرین (پرونده شماره ۷۶)

۴۱ - دیوان همچنین متقاعد گردیده که خواهانهای پرونده شماره ۷۶، یعنی سان هاسینتو ایسترن کورپوریشن و سان هاسینتو سرویس کورپوریشن به مفهوم بیانیه حل و فصل دعاوی اتباع ایالات متحده هستند. هر دو شرکت در ایالت دله ور تشکیل شده‌اند و در کلیه اوقات ذیربط تماماً متعلق به کونکو اینکورپوریتد بوده‌اند. شرکت اخیرالذکر که در هشتم اکتبر ۱۹۲۰ [۱۶ مهر ماه ۱۲۹۹] در ایالت دله ور تشکیل شده بود، در ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۱ [هشتم مهر ماه ۱۳۶۰] با شرکت دیگری به نام دوپانت هولدینگز اینکورپوریتد، که آن نیز در دله ور تاسیس یافته، و بعداً به کونکو اینکورپوریتد تغییر نام داد، ادغام شد. در نتیجه ادعاهای موضوع پرونده شماره ۷۶ در تمام اوقات ذیربط متعلق به اتباع ایالات متحده بوده‌اند.

ج) آرکو ایران، اینکورپوریتد و سایرین (پرونده شماره ۸۱)

۴۲ - برای دیوان همچنین محرز است که خواهانهای پرونده شماره ۸۱، یعنی آرکو ایران

اینکورپوریتد و آترکو اینکورپوریتد به مفهوم بیانیه حل و فصل دعاوی اتباع ایالات متحده هستند. هم آرکو ایران اینکورپوریتد و هم آترکو اینکورپوریتد با رعایت تشریفات قانونی ایالت دله ور در آن ایالت تشکیل شده، و در تمام اوقات ذیربط شرکتهای فرعی کاملاً متعلق به اتلانتیک ریچفیلد کامپنی بوده‌اند. شرکت اخیرالذکر در ایالت پنسیلوانیا تشکیل شده و مدارکی که تسلیم گردیده، دیوان را متقاعد ساخته که اتلانتیک ریچفیلد کامپنی طبق مفاد بیانیه حل و فصل دعاوی، تبعه ایالات متحده است. در نتیجه ادعاهای موضوع پرونده شماره ۸۱ در تمام اوقات ذیربط متعلق به اتباع ایالات متحده بوده‌اند.

#### د) اگزان کورپوریشن و سایرین (پرونده شماره ۱۵۰)

۴۳ - بالاخره، به نظر دیوان مدارک تسلیمی ثابت می کند که خواهانهای پرونده شماره ۱۵۰، یعنی اگزان کورپوریشن ("اگزان") و اسوتریدینگ کامپنی آو ایران ("اسو ایران") تبعه امریکا و مستمرا صاحب ادعاهای مطروح در این پرونده بوده‌اند. اگزان (استاندارد اوپل کامپنی سابق) شرکتی است که با رعایت تشریفات قانونی ایالت نیوجرسی در آن ایالت تشکیل شده است. از طریق مالکیت زنجیره‌ای شرکتهای که شرکتهای امریکایی اگزان اورسیز کورپوریشن و مدیترانین استاندارد اوپل کورپوریشن را در بر می‌گیرد، ثابت شده است که اسو ایران یک شرکت فرعی کاملاً متعلق به اگزان می باشد.

#### ب - پابرجا نبودن ادعاها

۴۴ - طبق اظهار خواندگان، ادعاهای تسلیمی در پرونده های حاضر در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ [۲۹ دی ماه ۱۳۵۹] پابرجا نبوده‌اند، زیرا خواهانها در هیچ زمانی قبل از این تاریخ نه ادعاهای مزبور را به خواندگان ارائه، و نه آنها را در یک دادگاه داخلی

یا دیوان بین‌المللی مطرح کرده بودند. خوانندگان برای اولین بار در نوامبر ۱۹۸۱ از این ادعاها اطلاع حاصل کردند و قبل از آن هرگز ادعایی مبتنی بر نقض قرارداد یا مصادره به آنان ارائه نشده بود. از این ادعاها نه در جلساتی که طرفین برای حل مشکلات مختلف ناشی از فسخ قرارداد فروش و خرید تشکیل دادند، سخنی به میان آمده و نه طبق ماده ۲۸ قرارداد هیچگونه اختلافی به داوری ارجاع شده بود.

۴۵ - خواهانها در پاسخ اظهار می دارند که آنها قبلاً طی نامه مورخ ۲۳ مارس ۱۹۷۹ [سوم فروردین ماه ۱۳۵۸] متذکر گردیده بودند که هر توافقی برای ختم قرارداد فروش و خرید مستلزم «بازپرداخت سرمایه‌گذاری و مساعده های اعضا و تصفیه ادعاهای هر یک از طرفین خواهد بود». خواهانها مضافاً اظهار می دارند برای آنکه ادعایی پابرجا باشد، لزومی ندارد که رسماً به طرف دیگر تسلیم یا در یک دیوان [داوری] مطرح شده باشد. کافی است که سبب دعوی در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ [۲۹ دی ماه ۱۳۵۹] موجود بوده باشد.

۴۶ - دیوان یادآور می شود که بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی صلاحیت رسیدگی به ادعاها و ادعاهای متقابلی را که «در تاریخ این بیانیه [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱/۲۹ دی ماه ۱۳۵۹] پابرجا بوده اعم از اینکه در دادگاهی مطرح شده باشد یا مطرح نشده» و حائز کلیه شرایط دیگر مندرج در آن ماده باشند، به دیوان تفویض می کند. (خط تاکید اضافه شده است.) بدین ترتیب، بیانیه حل و فصل دعاوی به صراحت مقرر می دارد که برای آنکه ادعایی پابرجا باشد، لزومی ندارد که در دادگاهی مطرح شده باشد. علاوه بر آن، دیوان صلاحیت دارد به ادعاها رسیدگی کند، حال آنکه دیوانهای بین دولتی صلاحیت رسیدگی به اختلافات را دارند. بنابراین این سؤال که آیا اختلاف قبلاً به وجود آمده بود یا نه، مطرح نمی شود. همانطور که دیوان در پرونده اموکو ایران اوپل کامپنی و جمهوری اسلامی ایران (قرار اعدادی شماره

۱ Iran- U.S. در ۱۲-۵۵-۲ مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۸۲/نهم دی ماه ۱۳۶۱، که در C.T.R. 493 نیز به طبع رسیده است)، و در پرونده فیلیپس پترولیوم کامپنی ایران و جمهوری اسلامی ایران (قرار اعدادی شماره ۲-۳۹-۱۱ مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۸۲/نهم دی ماه ۱۳۶۱) که در Iran-U.S. C.T.R.487 1 نیز به طبع رسیده است)، نظر داده، کافی است که ادعایی وجود خارجی پیدا کرده باشد، تا حق طرح آن به وجود آید. بنابراین ایراد حاضر رد می‌شود.

### ج - خارج بودن از صلاحیت دیوان

۴۷ - خواندگان به مفاد بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی اشاره می‌کنند، که طبق آن "ادعاهای ناشی از قراردادهای تعهد آور فیما بین که در آن قراردادهای مشخصاً رسیدگی به دعاوی مربوطه در صلاحیت انحصاری دادگاههای صالحه ایران، با توجه به نظر مجلس شورای اسلامی ایران، باشد" خارج از صلاحیت دیوان دآوری است. خواندگان اظهار می‌دارند که کلیه ادعاهای ناشی از نقض ادعایی قراردادهایی مانند قرارداد فروش و خرید که به موجب قانون ماده واحده مورخ هشتم ژانویه ۱۹۸۰ [۱۸ دی ماه ۱۳۵۸] کان لم یکن شده‌اند، مشمول صلاحیت انحصاری کمیسیون خاصی هستند که طبق آن قانون تشکیل گردیده است.

۴۸ - قبلاً دیوان این استدلال را در پرونده های اموکو و فیلیپس مذکور در فوق رد کرده است. دیوان معتقد است که در پرونده حاضر، خواندگان استدلالاتی جدیدی که سبب شود دیوان در این موضوع تجدید نظر کند، ارائه نداده‌اند. در نتیجه ایراد خواندگان رد می‌شود.

۴۹ - دیوان نتیجه می‌گیرد که کلیه ایرادات خواندگان نسبت به صلاحیت دیوان باید رد شود. دیوان متقاعد شده است که ایران و شرکت نفت به مفهوم بند ۳ ماده هفت

بیانیه حل و فصل دعاوی خواندگان واقعی این پرونده ها بوده و ادعاهای موضوع این پرونده ها از قراردادهای ضبط اموال یا سایر اقدامات موثر در حقوق مالی ناشی می شوند. بنابراین، الزامات صلاحیتی بیانیه حل و فصل دعاوی رعایت شده است.

#### چهار - مسئولیت

۵۰ - هر یک از خواهانها در دادخواستهای خود مبالغ متفاوتی مطالبه، ولی همگی هفت فقره ادعا را با عبارات مشابهی بیان کرده‌اند. این ادعاها عبارتند از:

- الف - ادعای وصول پیش پرداختها بابت نفت تحویل نشده،
- ب - ادعای بازپرداخت سرمایه گذاریهای خواهانها،
- ج - ادعای خسارت بابت حقوق خواهانها در نفت خام،
- د - ادعای از دست دادن فرآورده های آتی گاز طبیعی مایع،
- هـ - ادعای ضبط فرآورده های گاز طبیعی مایع در بندرماهشهر،
- و - ادعای ضبط فرآورده ها در آبادان،
- ز - ادعای زیانهای ناشی از نقض مقررات قرارداد فروش و خرید درمورد هزینه‌های پالایشگاه آبادان.

۵۱ - علاوه بر آنها، خواهانها بهره و هزینه داوری هم مطالبه می کنند. براساس این عناصر، ادعاهای مطروح در پرونده‌ها بالغ بر ۲۶۲،۱۳۶،۴۲۲ دلار آمریکا (پرونده شماره ۷۴)، ۱۵،۸۰۷،۹۶۸ دلار آمریکا (پرونده شماره ۷۶)، ۶۳،۳۳۱،۹۰۴ دلار آمریکا (پرونده شماره ۸۱)، و ۲۶۲،۳۱۹،۰۳۵ دلار آمریکا (پرونده شماره ۱۵۰)، و مجموع ادعاهای مطروح در چهار پرونده رویهمرفته بر ۶۰۳،۵۹۵،۳۲۹ دلار آمریکا بالغ می شود.

۵۲ - کیفیت این ادعاها و موضوعات مسئولیت مرتبط با هر یک از آنها با یکدیگر تفاوت فاحش دارند. آنها را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

(۱) ادعاهای بابت پیش پرداختها و اعتباراتی که وصول نشده و فرآورده‌هایی که مسترد نگردیده (ادعاهای الف، ب، ه و و)

(۲) خسارت عدم النفع (ادعای ج و د) و

(۳) خسارت متحمل در ارتباط با پالایشگاه آبادان (ادعای ز)

۵۳ - از میان ادعاهای مربوط به دسته اول، ادعاهای ه و و باید جداگانه مورد رسیدگی قرار گیرد، زیرا خواندگان این ادعاها را به شرط حل مسایل مربوط به تعیین مقدار آنها قبول کرده‌اند. در مورد ادعاهای الف و ب، خواندگان این مطلب را که ادعاهای مزبور مربوط به دیونی است که مورد قبول شرکت نفت بوده و جزء قرارداد فروش و خرید درآمده، که طبق آن اینگونه دیون باید از طریق تهاتر تادیه شوند انکار نمی‌کنند. ولی بنابه اظهار خواندگان "وصول آنها منوط بر آن بود که کنسرسیوم تعهدات خود" را طبق قرارداد ایفاء نماید. خواندگان به نوبه خود، اظهار می‌دارند که "کنسرسیوم به دلیل نقض قرارداد، در واقع، حق وصول آن دیون را از دست داده است". ولی خواهانها ارتکاب به نقض قرارداد را انکار می‌کنند.

۵۴ - در مورد موضوع اخیرالذکر، دیوان ملاحظه می نماید که ادعای الف به وصول پیش پرداختهای سرمایه‌ای مربوط است که شرکتهای بازرگانی، طبق مفاد ماده ۱۱- ب قرارداد "از طریق پیش پرداخت بهای نفت خامی که قرار بود خریداری نمایند"، داده بودند. فسخ قرارداد و قطع خرید نفت نهایتاً وصول این پیش پرداختها را از راه تهاتر که در بند د همان ماده پیش بینی شده بود، غیرممکن ساخت. ولی سبب فسخ

قرارداد و موارد نقض ادعایی آن از ناحیه کنسرسیوم هرچه باشد، این امر تاثیری در حق خواهانها برای وصول این مطالب ندارد، زیرا پیش پرداختها خود حق بازپرداخت را ایجاد کرده‌اند. بنابراین دیوان معتقد است که عمل شرکت نفت در ضبط این پیش پرداختها هیچ توجیه قانونی ندارد، و بعلاوه نتیجه می‌گیرد چنانچه شرکت نفت این پیش پرداختها را ضبط کرده باشد، بلاجهت دارا شده است. بنابراین ادعای خواندگان دایر بر اینکه حق خواهانها برای وصول این مطالب "ساقط" شده است، رد می‌گردد.

۵۵ - همان استدلال و نتیجه‌گیری در مورد ادعای ب صادق است. این ادعا به مانده وصول نشده مبلغ قابل تادیه مورد توافق طرفین قرارداد فروش و خرید بابت داراییهایی مربوط است که از سرمایه‌گذاری کنسرسیوم بین سالهای ۱۹۵۴ و ۱۹۷۳ ایجاد شده است. بنابراین در رابطه با ادعاهای الف، ب، ه و و در مورد مسئولیت جای بحث نیست. لذا تنها موضوعی که در مورد این ادعاها باقی می‌ماند تعیین مبالغی است که خواهانها حق دارند وصول نمایند.

۵۶ - دسته دوم ادعاهای یعنی ادعاهای ج و د بابت عدم النفع، موضوع فسخ یا عدم فسخ قرارداد توسط طرفین را مطرح می‌سازد. طبق اظهار خواهانها، شرکت نفت و ایران قرارداد را ملغی اعلام و ضمناً برخلاف قوانین بین المللی علایق مالی خواهانها را مصادره نموده‌اند. دسته سوم ادعاها (ادعای ز) بعضی موضوعات حساس مربوط به تفسیر ماده ۴ قرارداد و توافقیهای ذریبط را مطرح می‌کند. از این رو موضوع مسئولیت در دو قسمت که به ترتیب به فسخ قرارداد فروش و خرید و به موارد نقض ادعایی همان قرارداد در ارتباط با تصفیه نفت در پالایشگاه آبادان اختصاص یافته، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف - فسخ قرارداد فروش و خرید

۵۷ - اظهارات خواهانها مبتنی بر یکی از دو فرضیه می باشد: یا اینکه شرکت نفت و ایران در نامه مورخ دهم مارس ۱۹۷۹ [۱۹ اسفند ماه ۱۳۵۷] شرکت نفت به کنسرسیوم قرارداد را نقض و رد و نفی نموده‌اند و یا آنکه ایران علایق کنسرسیوم را طی همان نامه مصادره کرده است. طبق اظهار خواهانها، دیوان نیازی ندارد که یکی از این دو فرضیه را انتخاب نماید، زیرا آنها راههای دوگانه اتخاذ تصمیم در مورد وجود مسئولیت و به همان حقایق مرتبط بوده و دقیقاً همان نتایج را به دست می‌دهند. بالعکس، خواندگان هرگونه اقدامی در مورد نقض قرارداد فروش و خرید را انکار کرده و اظهار می‌دارند که عدم رعایت چندین شرط اساسی این قرارداد از ناحیه خواهانها، آن را مدتها قبل از ۱۹۷۹ غیر عملی ساخته بود. بدین ترتیب خواندگان ادعا می‌کنند که چیزی در مارس ۱۹۷۹ وجود نداشت که مصادره شود و در نتیجه نامه مورخ دهم مارس تنها اوضاع و احوال موجود را توصیف می‌کرد.

۵۸ - صرفنظر از موضع خواهانها، دیوان معتقد است که ادعاهای نقض و ادعاهای مصادره، موضوعات حقوقی متفاوت و متمایزی را مطرح می‌کنند که نتیجتاً باید جداگانه مورد بررسی قرار گیرند. این موضوعات به ترتیب در بخشهای زیر مورد بحث قرار خواهند گرفت. ولی ابتدا موضوع قانون حاکم که یک موضوع مقدماتی است و طرفین درباره آن نیز اختلاف نظر دارند، باید بررسی شود.

۱ - قانون حاکم

الف ( اظهارات خواهانها

۵۹ - اولین موضوعی که خواهانها در ارتباط با قانون حاکم مطرح کرده‌اند، به قانون



قرارداد مربوط می شود. ماده ۲۹ قرارداد مربوط به این موضوع و به شرح زیر است:

"این قرارداد بروفق قوانین ایران تفسیر خواهد شد. حقوق و تعهدات طرفین مطابق مقررات این قرارداد و تابع آن خواهد بود. هرگونه تغییر این قرارداد یا خاتمه دادن به آن پیش از تاریخ انقضاء منوط به توافق طرفین خواهد بود."

۶۰ - طبق اظهار خواهانها "بدین ترتیب ماده ۲۹ تنها یک منبع مقررات حاکم یعنی خود قرارداد را که حاکم بر حقوق و تعهدات طرفین است، تعیین می کند. با این شرط نیت طرفین صریحا" این بوده که هر قانونی را که به طریقی غیر از توافق متقابل طرفین به قرارداد خاتمه داده یا آن را تغییر دهد، مستثنی سازند." خواهانها همچنین متذکر می شوند که "طرفین مقرراتی را که برای تفسیر قرارداد به کار می رود و مقرراتی را که حاکم بر حقوق و تعهدات طرفین است، دقیقا" از یکدیگر متمایز کرده اند." خواهانها در تائید این اظهار به مذاکرات اولیه قرار داد استناد می کنند و نتیجه می گیرند که "ماده ۲۹ نمی گوید برای تعیین اعتبار قرارداد یا برای اجرای آن کدام نظام حقوقی باید به کار رود".

۶۱ - با توجه به قلمرو محدودی که خواهانها برای ماده ۲۹ قائلند، اظهار می دارند که دیوان برای تعیین قانون حاکم بر اجرای قرارداد باید توجه خود را به جای دیگری معطوف کند. بنابراین، پیشنهاد می کنند که "ماهیت و مواد قرارداد نشان می دهد که قرارداد و ادعاهای ناشی از آن تابع قوانین بین المللی و از جمله اصول کلی حقوق می باشند." خواهانها در تائید این موضع اساسا" به چهار عامل استناد می کنند: (۱) قرارداد، یک قرارداد دراز مدت بود، (۲) قرارداد بین یک دولت یا یک سازمان دولتی و یک شرکت خصوصی خارجی منعقد شده بود، (۳) هدف از آن کمک به توسعه یک منبع مهم ملی از طریق ترتیبات پیچیده ای بود، و (۴) حاوی شرطی بود که طبق آن کلیه اختلافات ناشی از تفسیر و اجرای قرارداد می بایستی به داوری بین المللی ارجاع گردد. طبق اظهار خواهانها، این عناصر به قرارداد

خصوصیت یک "قرارداد بین‌المللی" را می‌دهند که همانگونه که دیوانهای داوری و دانشمندان عموماً پذیرفته‌اند، اینگونه قراردادها تابع قوانین بین‌المللی از جمله اصول کلی حقوق است.

۶۲ - علاوه بر آن، خواهانها استدلال می‌کنند که چندین شرط از شرایط قرارداد به روشنی نشان می‌دهد که نیت طرفین این بوده که به قرارداد جنبه بین‌المللی بدهند. برای نمونه، خواهانها به ماده ۲۸ - س قرارداد اشاره می‌کنند که مقرر می‌دارد که با وجود فسخ قرارداد ماده مربوط به داوری به قوت خود باقی خواهد ماند، ماده ۲۸- ب و ج مربوط به انتصاب داوران توسط رئیس اطاق بازرگانی بین‌المللی (آی سی سی) است، و ماده ۲۸ - ل داوران را مکلف می‌کند که حکم خود را بر مبنای حقوق و تعهدات طرفین که در قرارداد ذکر شده، صادر نمایند. ماده ۲۷ هر حادثه‌ای را که خارج از کنترل معقول هر یک از طرفین باشد، مشمول فورس ماژور و بنابراین اعمال دولت را از آن مستثنی کرده، زیرا ایران خود یک طرف قرارداد بوده است. ماده ۲۲ مقرر می‌دارد که وجوه پرداختی طبق قرارداد به دلار امریکا، یعنی یک ارز خارجی، باشد و ماده ۲۳ اعضای کنسرسیوم و شرکتهای بازرگانی را از قید هرگونه محدودیت ارزی آزاد می‌کند. بدین ترتیب خواهانها استدلال می‌کنند که "در تمام این شروط وحدت مضمونی وجود دارد که ایران را از استفاده از قدرت حاکمه‌اش برای فرار از تعهدات قراردادی خود باز می‌دارد."

۶۳ - مضافاً، خواهانها اظهار می‌دارند که حتی در صورت حاکم بودن قوانین ایران هم، قانون ماده واحده حاکم نخواهد بود، زیرا این قانون با بی‌اعتنایی صریح به ماده ۲۹ قرارداد که فسخ آن را مشروط بر رضایت متقابل طرفین می‌سازد، قرارداد را باطل اعلام می‌کند. خواهانها ادعا می‌کنند که در یک قرارداد اقتصادی بین‌المللی، شروط قرارداد در درجه اول بر حقوق و تعهدات طرفین حاکم است. در چنین شرایطی "قوی‌ترین ظن ممکن این است که نیت طرفین این بوده که هر

قانونی را که قرارداد را جزئا" یا کلا" باطل کند کنار گذارند." این امر به ویژه در مورد قرارداد فروش و خرید صادق است، چه طرفین در آن توافق کردند که قرارداد" به تصویب [مجلسین] رسیده و به صورت جزئی از قوانین ایران در آید" (ماده ۳۰-ب)، و بدین ترتیب نیت خود را مبنی بر اینکه "قرارداد اصول منافی با آن در قوانین ایران را نسخ می کند" نمایان ساختند.

۶۴ - خواهانها همچنین اظهار می دارند که حتی اگر قوانین ایران بطور کلی حاکم بر قرارداد فروش و خرید باشد، ادعاهای مطروح در پرونده‌های حاضر به موجب قوانین بین‌المللی به وجود می آیند، زیرا "ایران با رد و نفی و مصادره حقوقی که شرکتها به موجب این قرارداد داشته‌اند" وظایفی را که طبق قوانین بین‌المللی برعهده داشته، انجام نداده است." این بدان جهت است که "یک دولت با امضای قرارداد الزام آوری با شرکت‌های خارجی تابع تعهدات بین‌المللی می شود." چون در مورد اینکه قرارداد برای ایران الزام آور بوده، اختلاف نظری نیست، بنابراین خواهانها ادعا می کنند که قرارداد مشمول قاعده بین‌المللی "الزام آور بودن قراردادهای" است ("Pacta Sunt Servanda") که حاکم بر قراردادهای منعقد بین دولتها و اشخاص خصوصی و همچنین قراردادهای بین دول می باشد.

۶۵ - بالاخره، خواهانها اظهار می دارند که رد و نفی قرارداد فروش و خرید مصادره منافع مالی شرکتها نیز بوده است. حسب ادعا این مصادره بدون پرداخت غرامت، هم نقض قوانین عرفی بین‌المللی و هم تعهدات ایران به موجب عهدنامه بوده است. خواهانها بالاخص استدلال می کنند که این اقدام مغایر با مفاد بند ۲ ماده چهار عهدنامه مودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی سال ۱۹۵۵ ("عهدنامه") بوده که در ۱۵ اوت ۱۹۵۵ [۲۴ مرداد ماه ۱۳۳۴] بین ایالات متحده آمریکا و ایران منعقد و در ۱۶ ژوئن ۱۹۵۷ [۲۶ خرداد ماه ۱۳۳۶] به مرحله اجرا در آمده است. [رجوع شود به]: 284 U.N.T.S. 92 T.I.A.S. No. 3853, 8. U.S.T. 900.

### ب) اظهارات خوانندگان

۶۶ - در مورد قانون حاکم بر موضوع مسئولیت، خوانندگان تا حدودی به نتیجه گیریهای مشابهی رسیده‌اند. خوانندگان اظهار می‌دارند که ادعاها تنها در صورتی می‌توانند به نتیجه برسند که "وقایع مورد استناد خواهانها از لحاظ حقوق بین‌الملل مسئولیتی برای دولت ایران ایجاد کند". این بدان دلیل است که دیوان داوری در حقیقت یک دیوان بین‌المللی است که با حقوق و تعهدات دولتها طبق حقوق بین‌الملل عمومی، سرو کار دارد، بنابراین در پرونده‌های مطروح در دیوان آنچه که مطرح است "مسئولیت دولت خواننده به لحاظ نقض حقوق بین‌الملل عمومی است".

۶۷ - خوانندگان اظهار می‌دارند در پرونده‌های حاضر نقض قرارداد را فقط با استناد به قانون صحیح قرارداد فروش و خرید که طبق صراحت ماده ۲۹ قرارداد بدون شک قوانین ایران است، می‌توان اثبات کرد. طبق اظهار خوانندگان، این نتیجه‌گیری منطبق با نص ماده ۹۶۸ قانون مدنی ایران است که طبق آن تعهدات ناشی از عقود تابع محل وقوع عقد است مگر آنکه متعاهدین آنرا صراحتاً و ضمناً تابع قانون کشور دیگری قرارداده (و یا آنکه کلیه متعاهدین اتباع بیگانه باشند). خوانندگان مضافاً متذکر می‌شوند که در قانون نفت ایران مصوب ۱۹۵۷ نیز تصریح شده که قوانین ایران بر قراردادهایی که شرکت نفت منعقد می‌کند، حاکم خواهد بود. همینطور خوانندگان متذکر می‌شوند که در قوانین بین‌المللی فرض بر این است که قانون حاکم بر قراردادی که یک طرف آن دولت است، قوانین داخلی همان کشور باشد.

۶۸ - خوانندگان این نظر را که اجراء و تفسیر قرارداد را می‌توان از یکدیگر تفکیک و تابع نظامهای حقوقی متفاوتی نمود، رد می‌کنند و متذکر می‌شوند که خواهانها هیچ نمونه‌ای از چنین تفکیکی ارائه نداده‌اند، و اضافه می‌کنند که مدارک مربوط به سابقه

مذاکرات که خواهانها در تفسیر ماده ۲۹ بدانها استناد می نمایند، صرفاً به مبادله داخلی اسناد میان شرکتها مربوط است. بدینقرار خواندگان اظهار می دارند که سابقه واقعی مذاکرات بین کنسرسیوم و ایران به هیچوجه موید چنین تفسیری نیست. بنابراین استدلال می کنند که ماده ۲۹ را باید طبق نص صریح آن که مبرهن می سازد که طرفین قوانین ایران را به عنوان قانون قرارداد انتخاب کرده اند، تفسیر نمود.

۶۹ - خواندگان اضافه می کنند حتی اگر قانون حاکمی تصریح شده بود، قانون حاکم می بایستی یا به اعتبار قصد ضمنی طرفین و یا با توجه به عواملی که نشان می دهد قرارداد با کدام قانون نزدیکترین ارتباط را دارد، تعیین گردد. بنا به اظهار خواندگان، طبق هر دو ضابطه، قوانین ایران قانون حاکم خواهند بود. قرارداد در ایران منعقد شده و باید در ایران اجرا می شد و تاثیر مستقیمی بر منابع طبیعی ایران داشت. علاوه بر آن، ماده ۳۹ - ب قرارداد ایران را مکلف می کرد که آن را جزئی از قوانین خود نماید. همچنین، ماده ۲۹ کاملاً با ماده مشابه در قرارداد قبلی کنسرسیوم (که قرارداد فروش و خرید جایگزین آن شد) مغایر بود. ماده ۴۶ قرارداد کنسرسیوم مقرر می داشت که قرارداد تابع اصول قوانین جاری در ایران و کلیه کشورهای است که شرکتهای عضو کنسرسیوم در آن کشورها تشکیل شده یا تابع اصول کلی حقوق بین الملل مورد قبول ملل متمدن و از جمله اصولی است که دیوانهای بین المللی احتمالاً اعمال کرده اند. خواندگان ادعا می کنند که ننگناندن چنین شرطی در مورد انتخاب قانون حاکم در قرارداد فروش و خرید بخشی از معامله بود. خواندگان همچنین اضافه می کنند که طبق ماده ۲۸ - ل قرارداد تصمیم یا حکم دیوان داوری که به موجب آن ماده تشکیل می گردد، تابع قوانین ایران بوده یا طبق آن قوانین اجرا خواهد شد.

۷۰ - بالاخره، خواندگان اظهار می دارند که "قراردادها نمی توانند یک نظام حقوقی به

وجود آورند»، و بین المللی بودن قرارداد فروش و خرید را رد می کنند. خواندگان متذکر می شوند که قرارداد به توسعه منابع طبیعی ایران ارتباطی نداشته، و به خواهانها فقط حق خرید اعطاء می کرد. به عقیده خواندگان، صرف وجود یک شرط داوری، حتی با وجود اشاره به اطلاق بازرگانی بین المللی، برای بین المللی کردن قرارداد بین یک دولت و شرکتهای خارجی کافی نیست. خواندگان استدلال می کنند حتی اگر قرارداد بین المللی تلقی شود، اصول کلی حقوقی، یک نظام حقوقی را که بتواند به قرارداد یک مبنای حقوقی کافی بدهد، تشکیل نمی دهد. ایشان اظهار می دارند که الزام آور بودن قرارداد، از آن جهت اصلاً صادق نیست که قاعده مزبور قاعده‌ای در حقوق بین الملل است که به ویژه بدان منظور وضع گردیده که حاکم بر معاهدات، یعنی موافقتنامه های بین دول باشد، و بنابراین نمی توان آن را طوری تفسیر کرد که حق یک دولت مستقل را در وضع قوانین محدود نماید، حتی اگر چنین قانونی حقوق قراردادی را تغییر دهد.

۷۱ - در عین حال، خواندگان بحثی ندارند که مسئولیت دولت صادره کننده باید با توجه به حقوق بین الملل تعیین شود، ولی اظهار می دارند که عهدنامه [مودت]، در زمان ذریبط عهدنامه معتبری بین ایران و ایالات متحده نبوده است.

### ج - یافته های دیوان

۷۲ - مقدماتاً دیوان متذکر می شود که در بررسی موضوع قانون حاکم در درجه اول باید مفاد ذریبط موافقتنامه های الجزیره را که در ماده پنج بیانیه حل و فصل دعاوی درج گردیده، رعایت کند. ماده پنج به شرح زیر است:

«هیئت داوری اتخاذ تصمیم درباره تمام موارد را براساس رعایت قانون انجام خواهد داد و مقررات حقوقی و اصول حقوق تجارت و حقوق بین الملل را به کار خواهد برد و در این مورد کاربردهای عرف بازرگانی، مفاد قرارداد و تغییرات اوضاع و احوال را در نظر

خواهد گرفت."

براین اساس، دیوان در تعیین قانون حاکم در مورد خاصی، باید با توجه مخصوص به عرف مربوط بازرگانی و مقررات قرارداد و تغییر اوضاع و احوال، اصول و قواعد حقوقی ذیربط و نیز شرایط خاص حقیقی و حقوقی آن مورد را بررسی نماید.

۷۳ - در پرونده های حاضر، دیوان نتیجه می گیرد و طرفین نیز قبول دارند که درباره مشروع بودن مصادره باید با استناد به حقوق بین الملل قضاوت شود. این امر حتی وقتی که حقوق قراردادی مصادره شده باشد، نیز صادق است. برای نمونه صرفنظر از آنکه طرفین چه قانونی را به عنوان قانون حاکم بر قرارداد انتخاب کرده اند، امتیازی را می توان ملی کرد. در پرونده های حاضر، اعتبار قانون ماده واحده، از نظر حقوق بین الملل و اجرای آن در مورد قرارداد فروش و خرید یا هر قرارداد دیگری، به قانونی که طرفین به عنوان قانون حاکم بر قرارداد انتخاب کرده اند، بستگی ندارد.

۷۴ - در این مورد دیوان براین نظر است که عهدنامه [مودت] تعهدات طرفین را در مورد مصادره تعیین می کند. اکنون کاملاً مسلم است که عهدنامه قبل از ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ [۲۹ دی ماه ۱۳۵۹] بین دولتین متعاهد به قوت خود بوده است حتی اگر برخی از مواد آن در آن زمان اجرا نمی شده است. رجوع شود به پرونده های اموگو اینترنشنال فایننس کورپوریشن و دولت ایران صفحات ۸۸ تا ۱۰۰ حکم شماره ۳-۵۶-۳۱ مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۸۷ [۲۳ تیر ماه ۱۳۶۶]، فلیس داج کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۹۹-۲۱۷ مورخ ۱۹ مارس ۱۹۸۶ [۲۸ اسفند ماه ۱۳۶۴] که در (1986) Int'l Legal Mat'ls 619 25 نیز به طبع رسیده، اینا کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۱۶۱-۱۸۴ مورخ ۱۳ اوت ۱۹۸۵ [۲۲ مرداد ماه ۱۳۶۴]. در پرونده های حاضر، خواندگان هیچ دلیل قانع

کننده جدیدی ارائه نکرده‌اند تا دیوان در نظرات گذشته خود تجدید نظر کند و بنابراین دیوان دلیلی نمی بیند که از آن یافته ها عدول نماید.

۷۵ - ولی ادعای نقض و رد و نفی ادعایی قرارداد مسایل کاملاً متفاوتی را مطرح می‌کند. دیوان بدواً ملاحظه می‌نماید که دیوان همانطور که ماده پنج بیانیه حل و فصل دعاوی به وی اختیار داده، در تعیین مسئولیت ادعایی ایران یا ایالات متحده، باید طبق اصول و قواعد حقوق بین الملل عمل نماید. ولی وقتی ادعا مبتنی بر نقض ادعایی قرارداد باشد، دیوان باید ابتدا تعیین کند که آیا آن نقض ادعایی واقعاً صورت گرفته است یا خیر. مسلماً چنین کاری با استناد به مقررات قرارداد ذریبط صورت می‌گیرد، ولی ممکن است بستگی به موضوعات حقوقی نیز داشته باشد که در مواد قرارداد راه حلی برای آنها پیش بینی نشده است. اینکه آیا رفتار خاص یک طرف به منزله رد و نفی قرارداد، یا اینکه پاره‌ای از معاملات طرفین در حکم توافقی است برای تغییر قرارداد اصلی، نمونه‌هایی از اینگونه موضوعات می باشد. در اینگونه مسایل، لازم است که به قانون حاکم بر قرارداد استناد گردد. در موردی هم که دیوان باید در مورد مسئولیت ادعایی واحد دیگری (غیر از ایران یا ایالات متحده) که تابع حقوق بین‌الملل نیست، تصمیم بگیرد، وضع به‌همین منوال است.

۷۶ - تنها مقررات مربوط به قانون حاکم در قرارداد فروش و خرید، همان مقررات ماده ۲۹ است که در بند ۶۳ فوق نقل گردید. همانطور که اختلاف طرفین در مورد تفسیر ماده ۲۹ نشان می‌دهد، این مقررات به طور شایان توجه و شاید عمداً مبهمند.

۷۷ - جمله "حقوق و تعهدات طرفین مطابق مقررات این قرارداد و تابع آن خواهد بود" تنها ذکر بدیهیات است. و این چیزی بیش از تأکید مجدد یک قاعده اساسی قانون قراردادهای مبنی بر اینکه قرارداد قانون طرفین است، نیست. بنابراین جمله مزبور



هیچ نظام حقوقی خاصی را [به طرفین] تحمیل نمی کند. و آن را نمی توان به این مفهوم هم که قرارداد خود کفا بوده و تابع هیچ نظام حقوقی نیست، تفسیر کرد. صرفنظر از این واقعیت که برخی از مسایل را نمی توان صرفاً با استناد به مفاد قرارداد حل کرد، کافی است که توجه شود که یک چنین نتیجه گیری افراطی را از ماده‌ای که صریحاً به یک نظام حقوقی داخلی اشاره می‌کند، نمی‌توان به دست آورد، حتی اگر این امر منحصر به تفسیر قرارداد باشد. در واقع، جمله اول ماده ۲۹ می‌گوید که قرارداد فروش و خرید "طبق قوانین ایران تفسیر خواهد شد." این خود اعتراف صریحی از ناحیه طرفین براین است که قرارداد به تنهایی قادر به ارائه راه حل تمام مشکلاتی نیست که ممکن است در رابطه با اجرای آن پدید آید.

۷۸ - باید توجه داشت که از ذکر شرط معمولی انتخاب قانون حاکم که در بسیاری از قراردادهای بین‌المللی وجود دارد و به تفسیر و اجرای قرارداد مربوط است، به دقت اجتناب شده و به قوانین ایران صرفاً برای تفسیر قرارداد اشاره شده است. تأکید بر قوانین ایران به عنوان قانون حاکم بر تفسیر قرارداد، در بادی امر شگفت‌انگیز به نظر می‌رسد، زیرا قواعد تفسیر قراردادها که در مواد ۲۲۴ و ۲۲۵ قانون مدنی ایران گنجانده شده و قواعد کلی تفسیر مندرج در ماده ۳ قانون آئین دادرسی مدنی ایران، تا اندازه‌ای موجز بوده و با قواعدی که عموماً در اغلب نظامهای حقوقی، از جمله حقوق بین‌الملل، اعمال می‌شوند تفاوتی ندارند. ولی اهمیت این شرط تا حدودی ناشی از این واقعیت است که قرارداد به بعضی از قوانین خاص ایران، به ویژه قانون مالیات و قانون حاکم بر مالکیت ذخائر هیدرو کاربن استناد می‌کند.

۷۹ - اگر ماده ۲۹ تماماً در نظر گرفته شود، به نظر می‌رسد که هدف اصلی آن حصول اطمینان از این بوده که قرارداد به طور یکجانبه اصلاح نشود، ولی همانطور که در جمله آخر آن تصریح شده، قبل از تاریخ انقضاء فقط "بارضایت متقابل طرفین" قابل

فسخ یا اصلاح باشد. با توجه به این هدف، جمله دوم آن از لحاظ حقوقی مفهوم پیدا می‌کند. چنین انشایی به ویژه در قراردادی مانند قرارداد فروش و خرید که به صنعت نفت مربوط بوده و اغلب نظر داده شده که در قراردادهای منعقد شده بین یک دولت یا یک سازمان دولتی و یک شرکت خارجی، دولت یا سازمان دولتی می‌تواند به طور یکجانبه آنها را تغییر دهد، واجد اهمیت است. این امر به ویژه در موقع انجام مذاکرات مربوط به قرارداد که تغییرات مهمی در روابط قراردادی بین کشورهای منطقه خلیج فارس و شرکتهای خارجی، با اقدامات یکجانبه دولتهای آن کشورها داده شده، صادق بود. حتی در روابط بین ایران و کنسرسیوم مذاکرات مربوط به قرارداد فروش و خرید از آن جهت شروع شد که علی‌رغم ماده مندرج در قرارداد ۱۹۵۴ کنسرسیوم دایر بر محفوظ بودن حق کنسرسیوم برای تمدید آن [بعد از سال ۱۹۷۹]، ایران تصمیم گرفت که قرارداد مزبور بعد از سال ۱۹۷۹ تمدید نشود.

۸۰ - بطور خلاصه، ماده ۲۹ فقط جزئا" و بطور فرعی به انتخاب قانون حاکم مربوط می‌شود. اینکه این انتخاب برخلاف رویه معمول تنها شامل موضوع تفسیر است، تعمیم این انتخاب را به سایر موضوعات توجیه نمی‌کند. تصریح به امری موجب اخراج غیر است Expressio unius exclusio alterius est. تنها تفسیر ممکن این است که طرفین غیر از موضوع تفسیر نتوانستند در موارد دیگر به توافق برسند و در قرارداد قانونی که بر موارد دیگری حاکم باشد، انتخاب نشد.

۸۱ - دیوان داوری در نبود شرط قراردادی، باید با توجه به کلیه شرایطی که ذیربط می‌داند قانون حاکم را مشخص کند. با توجه به خصلت بین المللی قرارداد فروش و خرید که بین یک دولت، یک سازمان دولتی و تعدادی شرکتهای بزرگ خارجی منعقد گردیده، و با توجه به عظمت منافی که قرارداد با آنها سروکار داشته، و نیز با ملاحظه حقوق و تعهدات پیچیده‌ای که طبق قرارداد ایجاد شده، و با در نظر گرفتن

رابطه‌ای که بین این قرارداد و مشارکت در عواید صنعت نفت در تمام کشورهای منطقه خلیج فارس ایجاد گردیده، به نظر دیوان جایز نیست که چنین قراردادی تابع قوانین یک طرف باشد. این نتیجه گیری با روح ماده ۲۹ و با عرف بازرگانی به ترتیبی که در قراردادهای بین دولتها و شرکتهای خارجی، به ویژه در صنعت نفت، تصریح شده، و در چندین حکم داوری که اخیراً صادر گردیده تأیید گردیده، مطابقت دارد. رجوع شود به:

Libyan American Oil Company (LIAMCO) and Government of the Libyan Arab Republic (Mahmassani arb., Award of 12 April 1977), reprinted in 62 I.L.R. 139 (1982); Kuwait and American Independent Oil Company (AMINOIL) (Reuter, Sultan & Fitzmaurice arbs., Award of 24 March 1982), reprinted in 21 Int'l Legal Mat'ls 976 (1982); Texaco Overseas Petroleum Company v. Government of the Libyan Arab Republic ("TOPCO"), (Dupuy arb., Award of 19 January 1977), reprinted in 53 I.L.R. 389 (1979).

براین اساس، دیوان قانون حاکم بر قرارداد را در موضوعات تفسیری، قوانین ایران و در کلیه موضوعات دیگر اصول کلی حقوق تجارت و حقوق بین‌الملل می‌داند. به دلایل پیش گفته، قانون حاکم بر موضوع مسئولیت ایران و همچنین مسئولیت شرکت نفت که به عنوان یک تشکیلات دولت ایران در این پرونده ها عمل کرده، حقوق بین‌الملل می‌باشد.

## ۲ - نقض و رد و نفی ادعای قرارداد فروش و خرید

### الف) اظهارات خواهانها

۸۲ - فرضیه کلی خواهانها این است که در سالهای بعد از انعقاد قرارداد و تا پایان سال

۱۹۷۸ علی‌رغم "اعمال مغایر با نیت اصلی طرفین"، قرارداد همانطور که مورد نظر بود از بسیاری جهات دیگر اجرا می‌گردید. طبق اظهار خواهانها، در عین حالی که شرکتها می‌خواستند خود را از بعضی از مقررات قرارداد که از لحاظ مالی سودمند نبود، رها سازند، همواره مقررات آنرا دقیقاً رعایت یا با مذاکره با خواندگان قرارداد را اصلاح می‌کردند. قبل از پایان سال ۱۹۷۸ کنسرسیوم مجبور شد به علت شرایطی که انقلاب در ایران پدید آورده بود، پرسنل خارجی آسکو را از ایران خارج کند. چندی بعد صادرات نفت متوقف گردید. پس از استقرار دولت انقلاب اسلامی، صادرات نفت از سرگرفته شد، ولی طبق اظهار خواهانها شرکت نفت طی نامه مورخ دهم مارس ۱۹۷۹ [۱۹ اسفند ماه ۱۳۵۷] به کنسرسیوم، قرارداد را لغو کرد.

۸۳ - خواهانها در دادخواستهای خود یک رشته اقدامات یکجانبه‌ایران و شرکت نفت را که موجب "نقض" قرارداد شده، ذکر کرده‌اند. طبق مندرجات یکی از این دادخواستها، "در اکتبر ۱۹۷۳ ایران شروع کرد که قیمت اعلان شده خود را به جای جدول مورد توافق تحمیل نماید (زیرنویس حذف شده است). در ژانویه ۱۹۷۵، شرکت ملی نفت ایران فرمول قراردادی را که برای تعیین بهای پرداختی بابت نفت ایران از طرف [خواهانها]... مورد استفاده بود، تغییر داد. در اکتبر ۱۹۷۵ شرکت ملی نفت ایران اعلام کرد که "میزان سود هر بشکه نفت خامی که شرکتهای بازرگانی از شرکت ملی نفت ایران می‌خرند، مبلغ ثابت ۲۲ سنت امریکایی خواهد بود"... شرکت نفت از ۱۹۷۵ تا مارس ۱۹۷۹ از تغییر این سود مالیات در رفته ۲۲ سنت امتناع نمود. و در نتیجه منافعی را که خواهانها در غیر این صورت به دست می‌آوردند، به میزان معتنا بهی کاهش داد." خواهانها اظهار می‌دارند که در نتیجه این اقدامات یکطرفه، خواهانها بابت نفت خامی که در آبادان تصفیه می‌شد، متحمل زیانهای فاحشی شدند. خواهانها با اشاره به تصمیم یکجانبه شرکت نفت در محدود کردن میزان سود آنها اظهار می‌دارند که "اثر نقض قرارداد از طرف شرکت ملی نفت ایران بر وضع مالی [خواهانها] و ترکیب کل قرارداد [فروش و خرید] چنان شدید و فاحش بود که [خواهانها] دیگر تعهد

قانونی نسبت به رعایت قرارداد و ترتیبات مربوط به آن نداشتند." معهدا خواهانها به مذاکره با شرکت نفت و خرید نفت از آن شرکت ادامه دادند.

۸۴ - خواهانها در لوایح بعدی خود، اقدامات ایران را تنها به عنوان "مغایر با نیت اصلی طرفین" توصیف و تنها به ذکر دو فقره از این اقدامات اکتفا نموده‌اند: تصمیم شرکت نفت در مورد میزان سود بر مبنای ۲۲ سنت برای هر بشکه نفت خام، و امتناع آن از تعدیل کافی هزینه های مورد مطالبه از شرکتها در پالایشگاه آبادان. بدینترتیب خواهانها در این لوایح زیانهایی را که حسب ادعا به شرکتهای بازرگانی در ارتباط با پالایشگاه آبادان وارد شده، ناشی از تصمیمات مربوط به قیمتها و میزان سود که در دادخواستها ذکر شده، ندانسته بلکه آنها را ناشی از امتناع شرکت نفت از جبران خسارت شرکتها می دانند.

۸۵ - خواهانها در جلسه استماع مجدداً به تصمیم خواندگان در مورد قیمتهای اعلان شده به عنوان نقض قرارداد اشاره کرده، ولی ماهیت انعطاف پذیر قرارداد را مورد تاکید قرار دادند. قید "دولت کامله الوداد" به خواندگان فرصت می داد از طریق مذاکره و مشاوره همه گونه مزایایی را که عاید سایر کشورهای منطقه خلیج فارس می‌شد، به دست آورند، و بعلاوه در قرارداد پیش بینی شده بود که شرکتها به مرور زمان و با بهتر شدن وضع مالی خواندگان نقش کم اهمیت تری بازی کنند. خواهانها صریحاً معترفند که "در مورد بسیاری از تغییرات مالی مطابق با تغییراتی که در کشورهای منطقه خلیج فارس انجام گرفته بود، توافق به عمل آمد" ولی متذکر می‌شوند که خواندگان وقتی به طور یکجانبه و بدون مشورت با شرکتها میزان سود را ۲۲ سنت امریکایی معین کردند به "روح" ماده "دولت کامله الوداد" بی‌اعتنایی نمودند. به علاوه، طبق اظهار خواهانها، ایران ضمن اینکه کلیه مزایای مالی را که از قرارداد عاید می‌شد، به دست می‌آورد، "در مقابل نمی‌خواست تعهدات مالی مربوط را بپذیرد".

۸۶ - ولی خواهانها در سراسر جریان رسیدگی اظهار می‌داشتند که علیرغم تغییراتی که در اجرای قرارداد رخ داد، قرارداد فروش و خرید تا موقعی که طی نامه مورخ دهم مارس ۱۹۷۹ [۱۹ اسفند ماه ۱۳۵۷] شرکت نفت رد و نفی گردید، به قوت خود باقی ماند.

۸۷ - همینطور خواهانها کلیه ادعاها را مبنی بر اینکه آنها قرارداد فروش و خرید را نقض کرده‌اند، رد می‌کنند. ایشان معترفند به اینکه با شروع سال ۱۹۷۵ تمام مقادیر نفت خامی را که تعیین کرده بودند برداشت نکردند، ولی استدلال می‌کنند که طبق قرارداد ملزم به برداشت تمامی مقادیر تعیین شده، نبودند. خواهانها برعکس ادعا می‌کنند که امکان برداشت مقادیر کمتر، در واقع در قرارداد پیش بینی و منظور شده بود. به علاوه، خواهانها اظهار می‌دارند که تغییرات اولیه در مورد مبالغ پیش پرداختی سرمایه‌ای طبق توافق جداگانه‌ای با خواندگان به عمل آمده بود. آنها موافقت کردند که در سال اول به جای پیش پرداخت ۴۰٪ هزینه های سرمایه‌ای که در قرارداد فروش و خرید پیش بینی شده بود، ۱۰۰٪ آن را بپردازند. سپس، طبق توافق ویژه‌ای از اواخر سال ۱۹۷۵ به جای ۴۰٪ پیش پرداخت، مبلغ مناسبی به عنوان بهره پرداخت کردند. سرانجام، همانطور که در قرارداد فروش و خرید تجویز شده از حق خود استفاده و با دادن اخطاری به پیش پرداختهای سرمایه‌ای خاتمه دادند. نامبردگان برای آنکه احتیاجات خود را به صفر رسانند، در مورد تصفیه نفت خام در پالایشگاه آبادان بهمین ترتیب عمل کردند ولی طی دو سال بعد از دادن اخطار، در نتیجه امتناع شرکت نفت از تعدیل کافی در هزینه هایی که به حساب شرکتها منظور می‌کرد، زیان دیدند. بالاخره، خواهانها اظهار می‌دارند که شرط دولت کامله الوداد را به نحو صحیح بکار برده‌اند و شرکت نفت همان منافع و مزایای مالی را دریافت کرده است که در آن موقع به سایر کشورهای منطقه خلیج فارس داده می‌شد.

۸۸ - خواهانها همچنین عقیم ماندن قرارداد فروش و خرید در نتیجه فورس ماژور را انکار می کنند و اظهار می دارند که شرایط فورس ماژور، اگر هم وجود داشت در مارس ۱۹۷۹ و یا حداکثر در آوریل همان سال یعنی موقعی که ایران توانست صادرات نفت خود را از سرگیرد، پایان یافت. ایشان اظهار می دارند که کارمندان خارجی آسکو فقط به آن علت به ایران برگشتند که ایران به آنها اجازه مراجعت نداد. به علاوه، طبق اظهار خواهانها، احساسات ضد امریکایی که در آن موقع در ایران وجود داشت، عملاً مانع مراجعت [کارمندان] آسکو به ایران شد. بدین ترتیب، خواهانها استدلال می کنند که دولت ایران مسئول وجود این شرایط بوده و نمی تواند به شرایط مزبور به عنوان شرایط فورس ماژور به نفع خود استناد کند. خواهانها همچنین اظهار می دارند که پنج سال بعد از به موقع اجرا در آمدن قرارداد، کمکهای فنی که پرسنل غیرایرانی ارائه می دادند، دیگر جزو خصوصیات اساسی قرارداد محسوب نمی گردید و لذا به هر یک از طرفین حق می داد با دادن اخطار لازم، قرارداد خدمات را فسخ نماید.

۸۹ - طبق اظهار خواهانها، همین استدلال در مورد موضوع تغییر ادعایی اوضاع و احوال صادق است. خواهانها استدلال می کنند که برای تائید اینکه قرارداد قبل از دهم مارس ۱۹۷۹ [۱۹ اسفند ماه ۱۳۵۷] عقیم گردیده بود، نمی توان به اینگونه اوضاع و احوال استناد کرد و اوضاع و احوال بعد از آن تاریخ نیز با مسئله ارتباطی ندارد. مضافاً، همانطور که تاریخچه مذاکرات موافقتنامه های الجزیره نشان می دهد ذکر عبارت «تغییر اوضاع و احوال» در ماده پنج بیانیه حل و فصل دعاوی تنها به پیامدهای انقلاب اسلامی از لحاظ عملکرد دادگاههای ایرانی، مربوط است.

#### ب - اظهارات خواندگان

۹۰ - طبق اظهار خواندگان، اهمیت حقوقی نامه مورخ دهم مارس ۱۹۷۹ [۱۹ اسفند ماه

۱۳۵۷] به نماینده تام الاختیار کنسرسیوم در لندن، در اولین پاراگراف آن است:

همانطور که به خوبی مستحضر می باشید قرارداد خرید و فروش سال ۱۹۷۳ بین [شرکت ملی نفت ایران] و شرکتهای عضو کنسرسیوم به زودی پس از تاریخ اجرای آن به واسطه اینکه شرکتهای اخیر برخی از مقررات اساسی آن را رعایت نکردند، غیرعملی گردید.

نامه مزبور همچنین به "مذاکرات طولانی" که طی سه سال گذشته بین طرفین به منظور تعویض قرارداد سال ۱۹۷۳ با ترتیب جدید و قابل قبولی صورت گرفته و قرین عدم توفیق بود، اشاره می کند. با توجه به این اوضاع، شرکت نفت اصولی را مطرح نمود که "روابط آینده" بین شرکت نفت و کنسرسیوم باید براساس آنها استوار گردد، و اولین آنها این بود که شرکت نفت آماده خواهد بود که با شرکتهای عضو کنسرسیوم به عنوان مشتریان طراز اول خود و طبق مواد و شرایط مساوی رفتار نماید."

۹۱ - بدین ترتیب نظر کلی خوانندگان این است که کنسرسیوم ظرف مدت کوتاهی پس از انعقاد قرارداد "بطور مداوم و اساسی" قرارداد فروش و خرید را نقض کرده است. در نتیجه قرارداد "اندکی پس از تاریخ انعقاد موقوف الاجراء گردید و روابط بین طرفین تابع ترتیباتی شد که جنبه موقت داشت."

۹۲ - خوانندگان اصرار می ورزند که شرکتهای طبق قرارداد نه تنها حق بلکه وظیفه داشتند نفت خام را به مقادیری که طبق مقررات ماده ۳ قرارداد تعیین شده بود، خریداری کنند. حسب ادعای این یکی از تعهدات اساسی بود که کنسرسیوم به موجب قرارداد پذیرفته بود. تعهدات اساسی دیگر به تصفیه نفت خام در پالایشگاه آبادان، خرید فرآورده های گازطبیعی مایع از پالایشگاه بندر ماهشهر، پیش پرداخت های سرمایه ای از طریق پیش پرداخت بهای نفت خام و تامین خدمات لازم توسط آسکو مربوط می شد. طبق اظهار خوانندگان "مارژ منفعت خواهانها در مقابل این تعهدات



بوده است." و اضافه می نمایند که "عدم اجرای این تعهدات علت توجیه مارژ منفعت را به کلی مرتفع ساخت. از لحاظ حقوقی صرف عدم اجرای این تعهدات نقض اساسی قرارداد محسوب شده و هر حقی را که خواهانها به موجب قرارداد داشتند، منتفی نمود."

۹۳ - خواندگان در تشریح این موارد نقض ادعایی قرارداد اظهار می دارند که اولاً از همان سال ۱۹۷۵ خواهانها تعهدات خود را در مورد برداشت نفت خام ایفاء نکردند. حسب ادعای کنسرسیوم در سال ۱۹۷۵ به طور متوسط روزانه فقط ۳/۹۱۱ میلیون بشکه نفت خام برداشت می کرد حال آنکه تعهد داشت روزانه ۵/۹ میلیون بشکه برداشت کند. در سالهای بعد (یعنی در سالهای ۱۹۷۶، ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸) شرکت‌های عضو کنسرسیوم از تعیین مقدار ثابتی خودداری کرده و هر بار متذکر می شدند که با توجه به اوضاع و احوال امکان دارد که در مقادیر تعیین شده تجدید نظر به عمل آید. شرکت نفت اظهار می دارد که چنین رفتاری در حکم نقض صریح بند ۳ ماده ۳ قرارداد بود.

۹۴ - طبق اظهار خواندگان مورد دیگر نقض قرارداد توسط شرکت‌های عضو کنسرسیوم به پیش پرداختهایی مربوط می شد که می بایستی برای تامین هزینه های سرمایه‌ای به شرکت نفت تادیه کنند. در نوامبر ۱۹۷۵، شرکتها درخواست کردند که بصورت موقت مطالبه پیش پرداختها با موعد ۱۵ نوامبر و ۱۵ دسامبر ۱۹۷۵ [۲۴] آبان ماه و ۲۴ آذر ماه [۱۳۵۴] موقوف گردد. شرکت نفت به این درخواست اعتراض ولی وجوه لازم برای آن دو ماه را تامین کرد با این تفاهم که این امر به منزله ایجاد سابقه‌ای تلقی نشده و یا به عنوان ابرای شرکتها از تعهداتشان تفسیر نگردد. شرکتها دیگر چیزی بابت پیش پرداخت هزینه‌های سرمایه‌ای نپرداختند. اکنون شرکت نفت استدلال می کند که صرفنظر از توافق موقت، اعمال خواهانها در حکم نقض ماده ۱۱ - ج قرارداد بوده است.

۹۵ - خوانندگان همچنین اظهار می دارند که اخطار مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۷۵ [دوم دی ماه ۱۳۵۴] کنسرسیوم که طی آن اعلام گردید که احتیاجات کنسرسیوم به تصفیه نفت خام در پالایشگاه آبادان از اول ژانویه ۱۹۷۸ [۱۱ دی ماه ۱۳۵۶] به صفر کاهش خواهد یافت، یک "نقض اساسی مقررات قرارداد بود، زیرا این امر اثرات نامطلوبی بر مبنای اساسی فروش نفت به اعضای کنسرسیوم می گذاشت." خوانندگان ضمن قبول اینکه شرکتها طبق قرارداد حق داشتند احتیاجات خود را کاهش دهند، ادعا می کنند که اجازه نداشتند آنرا به کلی قطع نمایند.

۹۶ - خوانندگان همچنین ادعا می کنند که کنسرسیوم با پرداخت کمتر از میزان مقرر بابت فرآورده‌های گاز طبیعی مایع، قرارداد را نقض کرده است. ماده ۱۳- الف قرارداد مقرر می نمود که مزایای اقتصادی ایران از فروش فرآورده های گاز مایع طبیعی "از آنچه اکنون در مورد تولید و صدور فرآورده‌های مشابه توسط اعضای کنسرسیوم در سایر کشورهای منطقه خلیج فارس متداول است، نامساعدتر نباشد." طبق قرارداد، نرخ مالیات این قبیل فروشها ۵۵٪ بود. خوانندگان ادعا می کنند که از اول اکتبر ۱۹۷۴ [نهم مهر ماه ۱۳۵۳] به بعد نرخ مالیاتی که کشورهای منطقه خلیج فارس به کار می بردند از ۵۵٪ به ۶۵/۷۵ درصد و از اول نوامبر ۱۹۷۴ [دهم آبان ماه ۱۳۵۳] به بعد به ۸۵٪ افزایش یافت. خوانندگان شکایت دارند که علیرغم درخواستهایشان، اعضای کنسرسیوم از قبول افزایش مالیات پرداختی به سایر کشورهای خلیج فارس، در مورد شرکت نفت امتناع کردند. بدین ترتیب، پرداختهای اعضای کنسرسیوم هیچوقت از نرخ ۵۵٪ تجاوز ننمود و حسب ادعا، این امر نقض قرارداد فروش و خرید بوده است.

۹۷ - خوانندگان همچنین اظهار می دارند که اعضای کنسرسیوم تا پایان ژوئن ۱۹۷۵ به منظور کاهش پیش پرداخت های سرمایه‌ای، هزینه های سرمایه‌ای آسکو را محدود نمودند. بعد از آن، حسب ادعا، از ژوئن ۱۹۷۵ ضمن اینکه هزینه های سرمایه‌ای

آسکو به طرز کمرشکنی افزایش می یافت، اعضای کنسرسیوم تعهد خود را دایر بر تا ۴۰٪ هزینه های سرمایه ای که شرکت نفت متحمل می گردید، نقض نمودند. بدین ترتیب خواندگان ادعا می کنند که شرکتها در تضمین اینکه آسکو، یعنی یک شرکت فرعی کاملاً متعلق به و تحت کنترل آنها، طبق مقررات قرارداد فروش و خرید و قرارداد خدمات تعهدات خود را ایفاء کند، قصور نمودند.

۹۸ - بالاخره، خواندگان ادعا می کنند هنگامی که از اول ژانویه ۱۹۷۶ [۱۱ دی ماه ۱۳۵۴] طبق ترتیبات جدیدی با عربستان سعودی یک رشته امتیازات مالی به آن کشور اعطاء گردید ولی این امتیازات به ایران تسری داده نشد، اعضای کنسرسیوم تعهد خود را در تضمین اینکه "رفتار منطبق با مقررات دولت کامله الوداد در مورد سایر کشورهای منطقه خلیج فارس نسبت به ایران هم رعایت گردد" نقض کردند.

۹۹ - خواندگان همچنین معتقدند که شرکتها کاملاً می دانستند که عدم رعایت مقررات قرارداد از ناحیه آنها رابطه قراردادی بین شرکتها و ایران را به طور اساسی تغییر داده است. طبق اظهار خواندگان، به این دلیل بود که کنسرسیوم طی نامه مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۷۵ [چهارم آذر ماه ۱۳۵۴] پیشنهاد کرد که "قرارداد جدیدی" که جایگزین قرارداد فروش و خرید شود، مورد مذاکره واقع و منعقد گردد. قرارداد جدید با قرارداد سال ۱۹۷۳ "تفاوت اساسی" می داشت و کاملاً موازنه حقوق و تعهدات طرفین را تغییر می داد. بطور مشخص تر اینکه شرکتها دیگر تعهدی از نظر سرمایه گذاری نمی داشتند، در ترتیبات مربوط به پالایشگاه آبادان تجدید نظر کامل به عمل می آمد و شرط دولت کامله الوداد حذف می گردید. شرکتها نیز از انعطاف بیشتری در تعیین مقادیر نفت خامی که می بایستی خریداری کنند، بهره مند می شدند. و پس از پرداخت مالیات ایران حداقل ۳۰ سنت امریکا برای هر بشکه نسبت به کل تولید با شرط افزایش بهاء برای جبران تورم، دریافت می کردند. این قرارداد جدید از اول ژانویه ۱۹۷۶ [۱۱ دی ماه ۱۳۵۴] به اجرا در می آمد و

بدین ترتیب کلیه موارد نقض قرارداد را که حسب ادعا شرکتها از سال ۱۹۷۶ مرتکب شده‌اند، در بر می‌گرفت.

۱۰۰ - خواندگان اصرار می‌ورزند در صورتی که دیوان تصمیم بگیرد که قرارداد فروش و خرید از سال ۱۹۷۵ غیرعملی نبوده، نظر دهد که قرارداد در نتیجه فورس ماژور عقیم مانده و فسخ شده است. خواندگان متذکر می‌شوند که خواهانها وقتی در ژانویه ۱۹۷۹ کارمندان خارجی آسکو را از ایران بیرون بردند، خود به فورس ماژور استناد نمودند. خواندگان اظهار می‌دارند که آنها آماده بودند در مارس ۱۹۷۹ دستور بازگشت آن کارمندان را بدهند.

۱۰۱ - خواندگان معتقدند که اگر دیوان به این نتیجه نرسد که قرارداد در نتیجه فورس ماژور عقیم مانده، پس در نتیجه تغییر اوضاع و احوال عقیم مانده است. انقلاب اسلامی وضع کاملاً جدیدی در ایران و به ویژه در صنعت نفت به وجود آورد. شرایط موجود در زمان انعقاد قرارداد کاملاً دگرگون شده بود و این دگرگونی لزوماً بر اجرای قرارداد تاثیر مستقیم می‌گذاشت. خواندگان متذکر می‌شوند که ماده پنج بیانیه حل و فصل دعاوی دیوان را موظف می‌کند اینگونه تغییرات را در نظر گیرد، و هیچ محدودیتی برای تغییراتی که باید ملحوظ گردد، قائل نمی‌شود.

### ج ( یافته های دیوان

۱۰۲ - قسمتهای فوق الذکر روشن می‌کند که استدلالات مختلف طرفین به دوره های متفاوتی از زمان مربوط می‌شود. برای آنکه این استدلالات به ترتیب بررسی شود، جا دارد که این دوره های زمانی، به ترتیب از آغاز عمر قرارداد فروش و خرید و قبل از زمانی که حوادث انقلابی ایران بر اجرای آن اثر گذارد، بررسی شوند. با توجه به اهمیت حقوقی که خواهانها برای نامه مورخ دهم مارس ۱۹۷۹ اسفند

ماه ۱۳۵۷] قائلند، نیز لازم خواهد بود که حوادث قبل و بعد از آن تاریخ نیز جداگانه مورد بررسی واقع شوند.

### یک - از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۸

۱۰۳ - دیوان مقدماتاً ملاحظه می نماید که هیچیک از طرفین ادعا نمی کند که قرارداد فروش و خرید کاملاً با رعایت مقررات اجرا<sup>۶</sup> شده است. در ماههای بعد از انعقاد آن، ایران به طور یکجانبه تصمیم گرفت که قیمت‌های اعلان شده را تعیین کند. خواهانها در اولین لوایح خود اظهار داشته اند که چنین تصمیمی تخلف از مقررات قرارداد بوده است. گرچه خواهانها در لوایح بعدی خود بر این ادعا پافشاری نکرده‌اند، ولی حداقل مطابقت این تصمیم با مفاد قرارداد قابل بحث است. علاوه بر آن، در سال اول قرارداد شرکتهای بازرگانی پیش پرداختهای سرمایه‌ای پیش بینی شده در ماده ۱۱-ج قرارداد را که مبلغ آن ۴۰٪ بودجه سالانه مورد نیاز شرکت نفت بابت هزینه‌های سرمایه‌ای بود، پرداخت نکردند. طبق قرارداد ویژه‌ای که بین طرفین منعقد گردید، این پیش پرداختها به ۱۰۰٪ اینگونه هزینه‌ها افزایش یافت.

۱۰۴ - همانطور که قبلاً ذکر شد، در سال ۱۹۷۵، تقریباً تمام مقررات اساسی قرارداد فروش و خرید یا کنار گذاشته شد و یا به نحوی اجرا شد که با مفاد قرارداد مطابقت نداشت. این مقررات قراردادی، تعیین مقادیر نفتی که باید برداشت شود، برداشت مقادیری که قبلاً تعیین شده بود، پیش پرداخت های سرمایه‌ای، تعیین میزان سود شرکتها و هزینه‌های مربوط به تصفیه نفت خام در پالایشگاه آبادان را در برمی گرفت.

۱۰۵ - پیش از پایان سال ۱۹۷۵ مقررات ماده ۶ - ب (۲)، و جدول ۳ مربوط به تعیین

رقم تعدیلی، و مقررات ماده پنج - الف مربوط به قیمت‌های اعلان شده کنار گذاشته شده بود، اعضای کنسرسیوم پیش پرداخت‌های سرمایه‌ای مقرر در ماده ۱۱ را قطع کرده بودند، مکانیزم پیچیده‌ای که در مواد ۲ و ۳ برای مشارکت بین شرکتها و شرکت نفت در نفت خام صادراتی و تعیین احتیاجات شرکتها برقرار شده بود، ارزشی جز یک شاخص نداشت، شرکتها اخطار داده بودند که تا اول ژانویه ۱۹۷۸ [۱۱] دی ماه [۱۳۵۶] احتیاجات خود برای تصفیه نفت در پالایشگاه آبادان را از ۳۰۰ هزار بشکه در روز به صفر تقلیل خواهند داد، و کنسرسیوم پیشنهادی برای مذاکره به منظور تجدید نظر کامل در قرارداد به شرکت نفت تسلیم کرده بود. در اوایل سال ۱۹۷۶ شرکت نفت که ضمناً اصرار می‌ورزید مقررات قرارداد تا موقعی که طرفین به نحو دیگری توافق نکرده‌اند باید به طور کامل اجرا شود، اعلام داشت که با مبادرت به چنین مذاکره‌ای مخالفتی ندارد.

۱۰۶ - طبق اظهار خواهانها، اکثر این تغییرات یا مطابق با شروط قرارداد بود یا طی توافق‌های جدیدی بین طرفین پذیرفته شد. خواهانها در مورد آنچه که آن را "قابلیت انعطاف" قرارداد می‌نامند، اصرار می‌ورزند. در واقع، در مورد اجرای مقررات قرارداد فروش و خرید، تحولات قابل ملاحظه‌ای، به ویژه در رابطه با تغییر احتمالی مواضع مربوط طرفین، از لحاظ مالی و فنی، پیش بینی شده بود. برای نمونه، پیش پرداخت‌های سرمایه‌ای توسط کنسرسیوم و کمک‌های فنی توسط آسکو فقط برای مدت اولیه قرارداد پیش بینی شده بود تا انتقال عملیات صنعت نفت از کنسرسیوم را که به موجب قرارداد کنسرسیوم در دست آن بود، به شرکت نفت، که طبق قرارداد فروش و خرید به این شرکت محول می‌گردید، آسانتر سازد. این حق برای شرکتها در نظر گرفته شد که پس از پنج سال و با دادن یک اخطار قبلی دو ساله، میزان پیش پرداختها را کاهش دهند. به همین نحو، قرار شده بود که قرارداد خدمات که مدت اولیه آن پنج سال بود، همچنان ادامه یابد، مشروط بر اینکه اخطار دو ساله فسخ از ناحیه یکی از طرفین تسلیم نگردد، و طرفین می‌توانستند

در پایان سال سوم از حق خود برای دادن چنین خطاری استفاده نمایند.

۱۰۷ - یک خصوصیت مهم دیگر قرارداد از لحاظ تحول، ماده به اصطلاح "دولت کامله الوداد" بود که منظور از آن ماده این بود که امتیازاتی که در نتیجه ترتیبات جدید با اعضای کنسرسیوم به کشورهای منطقه خلیج فارس داده می‌شد، در مجموع به ایران نیز داده شود. قرارداد هنگامی منعقد شده بود که تغییرات عمیق و سریعی در روابط قراردادی و مالی بین کشورهای منطقه خلیج فارس و شرکتهای خارجی صورت می‌گرفت. منظور از مقررات دولت کامله الوداد آن بود که آثار تغییرات به روابط قراردادی بین ایران و کنسرسیوم نیز تسری یابد. به موجب قرارداد و اسناد ذیربطه، قرار بود اصلاحات لازم در مورد این تغییرات از طریق مذاکره و مشورت به عمل آید. در عمل، این روش دنبال نمی‌شد و تغییرات با اقدامات یکجانبه یکی از طرفین و در بعضی موارد با اعتراض رسمی طرف دیگر، ولی در واقع با تن در دادن عملی آن طرف به چنین تغییراتی، اعمال می‌گردید.

۱۰۸ - بدیهی است که در ماههای پس از انعقاد قرارداد تغییراتی در صنعت نفت رخ داد که طرفین نمی‌توانسته‌اند پیش بینی کنند و بدون شک بیش از انتظارات آنها بود. در نتیجه آشفتگی سیاسی بین المللی که جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل به‌مراه داشت، چندین کشور منطقه خلیج فارس توانستند قیمت نفت خام را به شدت افزایش داده و بدانوسیله اقتصاد جهانی به ویژه صنعت نفت را به سرعت منقلب کنند. این امر آشکارا در رابطه بین طرفین و استفاده از اختیاراتی که طبق قرارداد داشتند، اثر گذاشت.

۱۰۹ - همانطور که قبلاً ذکر شد، خواهانها در توصیف بعضی از اقدامات خواندگان در اجرای قرارداد ثبات قدم نداشته‌اند. خواهانها در آخرین لوایح خود برخلاف دادخواستهایشان از نقض قرارداد سخنی نگفته، بلکه از "اقدامات مغایر با نیت اصلی

طرفین" که با توجه به خصوصیت تحولی قرارداد جمله پر از ابهامی است، صحبت کردند. ایشان همچنین اظهار داشتند که در مذاکراتی که در سال ۱۹۷۹ به عمل آمد، ادعاهای خود در رابطه با "از دست دادن ۲۲ سنت در هر بشکه" و "از دست دادن فرآورده های گاز طبیعی مایع" را به شرکت نفت تسلیم کردند ولی هیچ ادعایی بابت زیانهایی که حسب ادعا خواهانها در نتیجه کنترل مارژ منفعت توسط ایران متحمل شده اند، در دیوان به ثبت نرسیده است. بالعکس، خواندگان موارد نقض ادعایی قرارداد از جانب خواهانها را که مورد تکذیب خواهانهاست، ذکر کرده اند ولی کلیه آن موارد در حال حاضر مبانی یک رشته ادعاهای متقابل را تشکیل می دهند.

۱۱۰ - در مجموع، دیوان ملاحظه می کند که تا پایان سال ۱۹۷۵ مقررات قرارداد دیگر بر جنبه های اساسی رابطه بین طرفین حاکم نبود. تغییرات اساسی متعددی به طرق مختلف یا هم آهنگ با مقررات قرارداد یا برخلاف آن به چهارچوب مزبور افزوده شده بود. ولی هیچیک از طرفین در هیچ موردی در صدد برنیامد که قرارداد را منفسخ شمارد، بلکه در بعضی موارد به ذکر موارد اعتراض خود و آغاز مذاکرات با طرف دیگر اکتفا نمود. این مذاکرات به منظور حل اختلافات خاص و نیز برای تجدید نظر کامل در قرارداد یا تنظیم قرارداد جدیدی که جایگزین آن قرارداد گردد، صورت می گرفت.

۱۱۱ - با توجه به این حقایق برای دیوان دشوار است که بدون قید و شرط این موضوع را که قرارداد در پایان سال ۱۹۷۸ معتبر بوده، بپذیرد. در واقع، توافق های موقت یا حتی بالفعلی که اکثراً با بی میلی و فقط تلویحاً مورد قبول این یا آن طرف قرار می گرفت، جایگزین چند فقره از مهمترین مقررات قرارداد گردید. در عین حال، رفتار طرفین به دیوان اجازه نمی دهد که چنین نتیجه گیری کند که قرارداد در این موقع عقیم مانده یا به نحو دیگری فسخ شده بود. یک رشته از مقررات قرارداد طبق



مفاد آن کماکان اجرا می شد و ترتیبات موقتی را که جایگزین آن مقررات گردید، فقط می توان به عنوان اصلاحات غیررسمی قرارداد مذکور تعبیر کرد.

دو) از دسامبر ۱۹۷۸ تا دهم مارس ۱۹۷۹ | اسفند ماه ۱۳۵۷

۱۱۲ - در مورد اینکه خواهانها پرسنل خارجی آسکو را در نتیجه ناآرامی های داخلی مرتبط با جنبشهای انقلابی در اواخر دسامبر ۱۹۷۸ و اوایل ژانویه ۱۹۷۹ از ایران خارج کردند، اختلاف نظری وجود ندارد. در اینکه تولید و همچنین صادرات نفت طی این مدت شدیداً مختل و مدتی هم کاملاً قطع گردید، اتفاق نظر موجود است.

۱۱۳ - هر چند خواهانها اظهار می دارند که "هیچیک از رویدادهای مورد اشاره خوانندگان باعث ایجاد وضع فورس مازور نگردید"، ولی معترفند که "حوادث ایران ممکن است به طور موقت تولید نفت را در ایران و صدور آن را از آن کشور مختل ساخته باشد" و اینکه "صدور نفت مدتی قطع شد". علاوه بر آن، طی نامه های مورخ ۶ و ۱۳ ژانویه ۱۹۷۹ [۱۶ و ۲۳ دی ماه ۱۳۵۷] در توضیح علت بیرون بردن کارمندان خارجی آسکو، متذکر شدند که "حوادث در ایران در حال حاضر انجام وظایف کارکنان خارجی آسکو در ایران را غیرممکن کرده و امنیت افراد جدا در خطر بوده" است. این اقرار ضمنی ولی روشن به وجود وضع فورس مازور است.

۱۱۴ - دیوان قبلاً نظر داده که حوادث انقلابی که در اواخر سال ۱۹۷۸ و اوایل سال ۱۹۷۹ رخ داد وضع فورس مازور را به وجود آورد. برای نمونه رجوع شود به پرونده سیلوانیا تکنیکال سیستمز اینکوریپتد و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۶۴-۱۸ مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۸۵ [۶ تیر ماه ۱۳۶۴]، و استارت هاوزینگ کوریپیشن و جمهوری اسلامی ایران، قرار اعدادی شماره ۱-۲۴-۳۲ مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۸۳ [۲۸ آذر ماه ۱۳۶۲]. ولی اختلاف بین طرفین کمتر به وقوع چنین

اوضاعی که مورد تأیید خوانندگان بوده و خواهانها هم واقعا آن را تکذیب نکرده‌اند، ارتباط دارد، تا به مدتی که این اوضاع ادامه پیدا کرده و اثراتی که در قرارداد فروش و خرید داشته است.

۱۱۵ - خواهانها ادعا می کنند که اوضاع فورس ماژور در مارس ۱۹۷۹ خاتمه یافت، زیرا در آن موقع صادرات نفت ایران از سرگرفته شد. بنابراین اجرای قرارداد که هدفش فروش نفت به خواهانها بود، می توانست از سرگرفته شود. خواهانها اضافه می کنند که حضور آنها در ایران برای از سرگیری اجرای قرارداد ضروری نبود، زیرا امکان داشت نفت خام در کشتی هایی که پرچی غیر از پرچم امریکا داشتند، بارگیری شود. به همین نحو، حضور کارمندان خارجی آسکو برای اجرای قرارداد دیگر ضروری نبود، زیرا کمک های فنی در آن موقع که بیش از پنج سال از تاریخ اجرای آن می گذشت، و با توجه به اینکه کارمندان ایرانی می توانستند کلیه عملیات مربوط به صنعت نفت در ایران را انجام دهند، تا حدی اهمیت خود را از دست داده بود. خوانندگان کلیه این اظهارات را قویا تکذیب کرده و اظهار می دارند اوضاع فورس ماژور مدت بیشتری به طول انجامید و قرارداد را کاملا عقیم ساخت. ایشان تاکید می کنند که صادرات نفت تنها به میزان محدودی از سرگرفته شد، و تولید نفت ماهها در سطحی بسیار پائین تر از سالهای قبل باقی ماند.

۱۱۶ - ماده ۲۷ قرارداد فروش و خرید فورس ماژور را تنها به عنوان عذر قصور یک طرف در اجرای مفاد قرارداد پیش بینی کرده است. به عبارت دیگر، در این ماده (به استثنای ماده ۲-ب (۲) که شامل این پرونده‌ها نمی شود، این ماده تنها ماده‌ای است که به موضوع فورس ماژور می پردازد) اوضاع فورس ماژور تنها به عنوان عامل تعلیق برخی از مقررات قرارداد تلقی شده است. این امر با معمول ترین رویه حقوق قراردادهای هم‌آهنگی دارد. معمولا، اوضاع فورس ماژور فقط هنگامی که اجرای قرارداد را بطور قطع یا برای مدتی طولانی غیر ممکن سازد، موجب

فسخ قرارداد می‌شود.

۱۱۷ - این مطلب نیز مورد قبول عام است که فورس ماژور به عنوان علت تعلیق کامل یا جزئی یا فسخ قرارداد، یک اصل کلی حقوقی است که حتی در موارد سکوت قرارداد نیز قابل اعمال است. بنابراین، با اینکه در ماده ۲۷ چنین چیزی پیش بینی نشده، ولی اگر اوضاع و احوال اتخاذ تصمیم دایر بر فسخ شدن قرارداد به علت فورس ماژور را توجیه کند، سکوت [قرارداد] در آن باره مانع از اتخاذ چنین تصمیمی نمی‌شود. ولی در مورد این پرونده ها دیوان معتقد نیست که در دهم مارس ۱۹۷۹ [۱۹ اسفند ماه ۱۳۵۷] وضع چنان بوده که بتوان قرارداد را به علت فورس ماژور عقیم یا فسخ شده تلقی نمود. یک دولت جدید انقلابی اسلامی قبل از آن تاریخ، مستقر شده بود. بنابراین انتظار می‌رفت که اوضاع بطور روز افزونی به حالت عادی برگردد و در واقع صادرات نفت از سرگرفته شد. علاوه بر آن، قابل توجه است که در نامه مورخ دهم مارس ۱۹۷۹ [۱۹ اسفند ماه ۱۳۵۷] شرکت نفت ابداء" ذکری از فورس ماژور نشده، و شرایط از سرگرفتن فروش نفت به کنسرسیوم بیان شده است. در عین حال، تظاهر به اینکه اوضاع ایران قبل از آن تاریخ به حالت عادی برگشته بوده، نادرست است. بحثی نیست که مقادیر نفت قابل صدور به مراتب کمتر از مقادیر نفت در سالهای قبل بوده و ماهها هم به سطح قابل قیاس [با سالهای قبل] نرسید. به علاوه، شرایط برای مراجعت کارمندان خارجی آسکو نیز هنوز مساعد نبود.

۱۱۸ - همان نظر در مورد استدلال خواندگان مبنی بر اینکه قرارداد در اثر تغییر اوضاع و احوال عقیم ماند، صادق است. خواندگان در تأیید این استدلال قویاً به کاربرد این عبارت در ماده پنج بیانیه حل و فصل دعاوی استناد می‌کنند. ولی دیوان ملاحظه می‌کند که عبارت "تغییرات اوضاع و احوال" در این ماده تنها یکی از عناصری را ذکر می‌کند که از دیوان خواسته شده در انتخاب قانونی که باید در مورد خاصی

اعمال گردد، در نظر گیرد و این موضوع ارتباط مستقیمی با ماهیت یک ادعا ندارد.

۱۱۹ - در پرونده های حاضر، مفهوم "تغییر اوضاع و احوال" تا حدودی که بتوان آن را از فورس ماژور تمیز داد، فقط می تواند به تغییرات عظیم سیاسی که در اثر پیروزی انقلاب اسلامی در ایران پدید آمد و تصمیم دولت اسلامی به تعقیب سیاستی کاملاً متفاوت با سیاست دولت قبلی در خصوص صنعت نفت مربوط باشد. تغییراتی با این خصوصیات و عظمت نمی توانست در رابطه قراردادی بین ایران و کنسرسیوم اثر نگذارد. ولی آن تغییرات قبل از آنکه به صورت تدابیر مشخصی در آید بخودی خود نمی توانست تاثیری بر اعتبار قرارداد داشته باشد. در واقع، نامه مورخ دهم مارس ۱۹۷۹ [اسفند ماه ۱۳۵۷] نخستین بیان چنین خط مشی جدیدی در رابطه با قرارداد بود.

#### سه نامه مورخ دهم مارس ۱۹۷۹ [اسفند ماه ۱۳۵۷] و رویدادهای بعد از آن

۱۲۰ - مفاد نامه مورخ دهم مارس ۱۹۷۹ [اسفند ماه ۱۳۵۷] شرکت نفت به کنسرسیوم که خواهانها به عنوان رد و نفی قرارداد تفسیر می کنند، در قسمتهای ذیربط به شرح زیر است:

همانطور که به خوبی مستحضر می باشید قرارداد خرید و فروش سال ۱۹۷۳، بین شرکت ملی نفت ایران و شرکتهای عضو کنسرسیوم به زودی پس از تاریخ اجرای آن به واسطه اینکه شرکتهای اخیر برخی از مقررات اساسی آنرا رعایت نکردند غیر عملی گردید.

همچنین جنابعالی استحضار دارید که مذاکرات طولانی بین دو طرف به منظور تعویض قرارداد سال ۱۹۷۳ با ترتیب جدید و قابل قبولی طی سه سال گذشته عملاً "قرین عدم توفیق بوده است.

با توجه به حقایق بالا و با درک کامل هدفها و آمال ملت، احساس می کنیم که روابط آینده بین شرکت ملی نفت ایران و شرکتهای عضو کنسرسیوم باید بر مبنای زیر استوار گردد:

یک رشته پیشنهاداتی به دنبال آن آمده که اولین آنها به شرح زیر است:

شرکت ملی نفت ایران آماده خواهد بود که با شرکتهای عضو کنسرسیوم به عنوان مشتریان طراز اول خود طبق مواد و شرایط مساوی رفتار نماید.

سایر پیشنهادات مربوط به آسکو بود که منحل می گشت و به خدمت کارمندان خارجی آن خاتمه داده می شد و به جای آن ترتیبات خاصی با شرکتهای به طور انفرادی داده می شد، و در رابطه با آبروس، سهام و منافع شرکتهای در آن به شرکت نفت منتقل می گردید. نامه به امضای آقای حسن نزیه، رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران بوده و برای آقای دبلیو. گلاس، ایرانیین اوایل پارتیسپنتس لیمیتد، لندن، ارسال شده است.

۱۲۱ - چنین نامه‌ای باید با توجه به روابط قراردادی متغیر بین طرفین، رویدادهای آن موقع و عکس العمل کنسرسیوم، که طی نامه مورخ ۲۳ مارس ۱۹۷۹ [۳ فروردین ماه ۱۳۵۸] به امضای آقای دبلیو. جی. گلاس به شرح زیر به شرکت نفت پاسخ داده است تفسیر شود:

به نامه مورخ دهم مارس ۱۹۷۹ (شماره ت ۳۵/د) جنابعالی و توضیحاتی که دکتر موحد و آقای دیبا در جلسه مورخ ۱۲ مارس در لندن راجع به آن دادند و اظهارات شرکت ملی نفت ایران در هفته های اخیر اشاره می شود.

اعضای از من خواسته‌اند باطلاع جنابعالی برسانم که مایلند با شرکت ملی نفت ایران ملاقات کنند و راجع به فسخ قرارداد فروش و خرید ۱۹۷۳ و ترتیبات مربوطه به توافق برسند. این بطور کلی اصولی را که در نامه جنابعالی ذکر شده منعکس می کند و مخصوصاً وسایل اجرای پیشنهاد جنابعالی را درباره اینکه شرکت ملی نفت ایران کلیه قراردادها و تعهدات شرکت خدمات (آسکو) و شرکت خدمات نفت ایران (آبروس) را به عهده خواهد گرفت، فراهم می سازد. البته ضمناً در خصوص بازپرداخت سرمایه‌گذاری اعضای و مساعده ها و حل و فصل هرگونه دعاوی هر یک از طرفین نیز مذاکره خواهد شد.

البته اعضای تا موقع حصول توافق که پیش بینی می کنیم بزودی برسد، کلیه حقوق خود را محفوظ می دارند و نمی توانند نکات

مندرج در قسمت اول نامه دهم مارس جنابعالی را قبول نمایند.

اعضاء معتقدند که انعقاد جلسه‌ای با شرکت ملی نفت ایران در اسرع وقت بنفع همه طرفها خواهد بود و از من خواسته‌اند که پیشنهاد نمایم در محلی که برای همه مناسب باشد در ظرف هفته‌ای که آغاز آن ۳۱ مارس است، صورت گیرد. اگر جنابعالی موافق هستید لطفاً به بنده اطلاع دهید که چه تاریخ و محلی برای شرکت ملی نفت ایران مناسب خواهد بود.

اعضاء از من خواسته‌اند با اطلاع جنابعالی برسانم که از تصمیم شرکت ملی برای اینکه حاضرند با شرکتهای عضو کنسرسیوم مانند مشتریان طراز اول خود رفتار نمایند، خوشوقت‌اند و لذا اعضای کنسرسیوم بطور انفرادی یا این موضوع را با جنابعالی مورد مذاکره قرار داده‌اند یا خواهند داد.

۱۲۲ - این نامه ثابت می کند که در زمان ذریبطه خواهانها نامه مورخ دهم مارس ۱۹۷۹ [۱۹ اسفند ماه ۱۳۵۷] را به عنوان رد و نفی قرارداد تلقی نمی کردند. خواهانها ضمن محفوظ داشتن حقوق خود و رد ادعای [شرکت نفت] دایر براینکه قرارداد به زودی پس از تاریخ اجرای آن به واسطه عدم رعایت ادعایی برخی از مقررات اساسی آن از طرف آنها غیر عملی گردید، نامه شرکت نفت را به عنوان پیشنهادی برای مذاکره درباره قرارداد جدیدی می دانستند که در آن قرارداد فروش و خرید فسخ، و به جای آن قراردادهای فروش انفرادی منعقد می شد. خواهانها با ذکر اینکه مذاکرات باید در مورد کلیه موضوعات و ادعاهای مرتبط با فسخ قرارداد فروش و خرید انجام شود، صریحاً" اصولی را که در نامه مورخ دهم مارس ۱۹۷۹ [۱۹ اسفند ماه ۱۳۵۷] ذکر شده بود، به عنوان اساس مذاکرات قبول کرده و از پیشنهاد شرکت نفت دایر بر اینکه شرکتهای را به عنوان مشتریان طراز اول خود تلقی خواهد کرد، استقبال نمودند. آنها حتی ذکر کردند که قبلاً" مذاکراتی در این باره با چند شرکت آغاز شده است. در واقع، هر دو طرف معترفند که بعد از آن یک رشته قراردادهای فروش بین شرکت نفت و اعضای کنسرسیوم به صورت انفرادی منعقد گردید که تا اواخر ماه نوامبر ۱۹۷۹ که بحران ناشی از اشغال سفارت امریکا در تهران و توقیف اتباع و دیپلماتهای امریکایی در آن، موجب قطع روابط بین دو

کشور گردید، اجرا می شد. همچنین در این امر هم اتفاق نظر وجود دارد که تا نوامبر ۱۹۷۹، مذاکراتی درباره مسایل مختلف مربوط به فسخ قرارداد فروش و خرید صورت گرفت.

۱۲۳ - نمی توان جدا" ادعا کرد که خواهانها، در این مورد به اکراه عمل، و مهمتر اینکه از ذکر چنین ادعایی، خودداری کرده اند. رویدادهای انقلابی را که سرانجام به استقرار دولت اسلامی منتهی گردید، نمی توان همانند یک تغییر سیاسی در رأس دستگاه دولتی شمرد. این رویدادها تمام الگوی روابط اجتماعی در کشور را بکلی دگرگون ساخت. در این جریان، حقوق مردم نسبت به منابع طبیعی کشور و در نتیجه نظام حقوقی صنعت نفت یکی از مسایل مهم انقلاب گردید. خواهانها به نحو واقع بینانه ای تشخیص دادند که برای آنها دیگر خرید نفت ایران در چهارچوب قرارداد عملی نیست. ولی قابل توجه است که هم شرکتها و هم ایران در نظر داشتند به فروش و خرید نفت بر مبنای قرارداد جدیدی ادامه دهند، و در واقع این همان چیزی است که اکثر اعضای کنسرسیوم و شرکت نفت انجام دادند.

۱۲۴ - گرچه این وضع با معاملات قبلی بین طرفین از چندین لحاظ تفاوت داشت به هیچوجه رسم تازه ای در رابطه آنها نبود. مذاکرات جهت انعقاد قرارداد فروش و خرید در زمینه تحولات سریع اقتصادی و سیاسی به عمل آمده بود تا این قرارداد جایگزین قرارداد ۱۹۵۴ کنسرسیوم شود. همانطور که در بالا نشان داده شد، تاریخچه اجرای قرارداد مزبور مملو از اقدامات خلاف مقررات قرارداد است. با رضایت طرفین که کم و بیش با بی میلی ابراز می شد، این اقدامات تمامی چهارچوب قرارداد را عمیقاً تغییر دادند.

۱۲۵ - احترام اصل مندرج در ماده ۲۹ قرارداد که طبق آن "خاتمه دادن به قرارداد یا هرگونه تغییری در آن پیش از تاریخ انقضاء منوط به توافق طرفین خواهد بود"

بالمآل رعایت گردید، و مسلماً باید گفت که در مارس ۱۹۷۹ [این اصل] هنوز معتبر بوده است. ولی این نیز روشن است که این اصل به روش بسیار خاصی از طریق یک رشته ترتیبات بالفعل اعمال گردید که عملاً حتی بعد از اعتراض یا اعلام حفظ حقوق توسط طرفین رعایت می گردید.

۱۲۶ - بررسی دقیق نامه های مبادله شده در تاریخ ۱۰ و ۲۳ مارس ۱۹۷۹ [۱۹ اسفند ماه ۵۷ و ۳ فروردین ماه ۱۳۵۸] بین طرفین و نیز رفتار طرفین قبل و بعد از مبادله این نامه ها، نشان می دهد که طرفین در آن موقع توافق کردند که قرارداد را که در نتیجه فورس ماژور به حالت تعلیق درآمده بود، احیاء نکنند. ولی این توافق، توافقی بلاشرط نبود. هر دو طرف تشخیص می دادند که باید بین منافع آنها سازشی به عمل آید و همانطور که در نامه ۲۳ مارس ذکر شده بود، قرار بود این سازش و همچنین موضوعات دیگر ناشی از فسخ قرارداد موضوع مذاکرات بعدی باشد. سرانجام چنین مذاکراتی صورت گرفت و بدون شک به پرداخت غرامت بابت زیان کنسرسیوم که در همان نامه بدان اشاره شده، منتهی می گردیده است. هرگاه [زیان کنسرسیوم] به ترتیب مشابه دیگری که برای شرکتها قابل قبول باشد، جبران نمی شد، مذاکرات به هر نتیجه دیگری می انجامید، در حکم دارا شدن غیرعادلانه ایران و شرکت نفت، و زیان غیرعادلانه شرکتها می بود.

۱۲۷ - به نتیجه نرسیدن مذاکرات قبل از نوامبر ۱۹۷۹ و قطع آن در اثر حوادثی که در آن ماه روی داد، خواندگان را از تعهد خود نسبت به جبران زیانی که کنسرسیوم محتمل گردیده، مبری نمی کند. این موضوع، صرفنظر از این که حوادث مزبور از لحاظ حقوقی طبق اظهار خواندگان فورس ماژور یا طبق ادعاهای خواهانها، اعمال دولت ایران که متضمن مسئولیت بین المللی برای ایران است خوانده شود، صادق است. بنابراین، در این مورد دیوان نه ملزم است درباره این موضوع نظر دهد و نه لازم است که قانون ماده واحده را که قبل از به موقع اجراء در آمدن آن،



قرارداد به صورت سند مرده‌ای در آمده بود، بررسی کند. در هر حال، ایران این قانون را مصادره نامیده و باید با توجه به این مفهوم تجزیه و تحلیل شود.

### ۳ - قضیه مصادره

۱۲۸ - طبق اظهار خواهانها "فسخ قرارداد سال ۱۹۷۳ از طرف خواندگان نه تنها نقض یک قرارداد الزام آور بین المللی بوده است، بلکه مصادره غیرقانونی حقوق و علق مالی شرکتهای عضو کنسرسیوم هم محسوب می گردید." خواهانها در تائید این اظهارات کوشش زیادی می کنند که ثابت نمایند حقوق ناشی از قرارداد، علق مالی می باشد. ایشان همچنین اظهار می کنند که مصادره غیرقانونی بوده، زیرا همراه با پرداخت غرامت عادلانه مقرر در حقوق بین الملل عرفی و نیز عهدنامه مودت نبوده است. خواهانها مضافاً ادعا می کنند که مصادره با نقض ماده ۲۹ قرارداد فروش و خرید و بدون هیچ مجوزی در قوانین ایران صورت گرفته است. بالاخره، خواهانها ادعا می کنند که در موقع کان لم یکن اعلام شدن قرارداد برخلاف بند ۲ ماده چهار عهدنامه هیچ روش معقولی برای پرداخت غرامت پیش بینی نگردید.

۱۲۹ - همانگونه که در بالا تاکید گردید، فرضیه های اصلی خواندگان این است که به واسطه نقض مقررات قرارداد از طرف خواهانها، قرارداد غیرعملی یا در نتیجه فورس ماژور به نحوی عقیم گردیده بود، که در پایان سال ۱۹۷۹ دیگر موجودیت نداشت. با این وصف اگر دیوان این اظهارات را نپذیرد، خواندگان می گویند که با ابلاغ تصمیم کمیسیون خاصی که به موجب قانون ماده واحده تشکیل یافته بود، و طی آن قرارداد فروش و خرید کان لم یکن اعلام گردیده بود، در تاریخ پنجم سپتامبر ۱۹۸۱ [۱۴ شهریور ماه ۱۳۶۰] قرارداد مزبور به طور قانونی فسخ گردید. خواندگان اظهار می دارند که این تصمیم در حکم ملی کردن مشروع "منابع طبیعی

ایران، و کلیه فعالیتهای مربوط به بهره برداری از آنها" بوده است. خوانندگان ضمن رد کلیه استدالات معارض خواهانها، سعی دارند ثابت کنند که ملی کردن مزبور، طبق حقوق بین الملل مشروع بوده است. با این اهتمام، خوانندگان اعتراف می کنند که "نتیجه ملی کردن مشروع ممکن است این باشد که دولت ملی کننده متعهد به پرداخت غرامت گردد." ولی اضافه می کنند که "همین مساله نیز مورد اختلاف است... و در هر حال فقط در صورتی مصداق خواهد داشت که از همه حیث منصفانه باشد. از جمله جهاتی که در این خصوص باید ملحوظ گردد، انتظارات مشروع هر دو طرف می باشد... و باید در این خصوص به حداقل استاندارد که در عمل دولتها منعکس شده و به مفهوم "انصاف" که در آن تمام تاریخچه روابط بین دو طرف ملحوظ گشته، توجه کرد." خوانندگان ادعا می کنند که "خواهانها نه مالی داشته اند و نه تأسیساتی" که مستلزم پرداخت غرامتی باشد، زیرا حق قراردادی خرید نفت و پالایش آن، حق مالی که قابل مصادره شدن باشد، نیست. به علاوه خوانندگان به چند دلیل پرداخت هرگونه غرامت احتمالی بابت عدم النفع را رد می کنند، از جمله اینکه، در دعاوی مربوط به مصادره مشروع [پرداخت غرامت] مسموع نیست، و نیز اینکه خواهانها در آن شرایط نمی توانستند انتظار دریافت منافع غیر خیالی در آینده داشته باشند.

۱۳۰ - دیوان ملاحظه می کند که طبق اظهار خواهانها، مصادره ادعایی با رد و نفی قرارداد طی نامه مورخ دهم مارس ۱۹۷۹ [۱۹ اسفند ماه ۱۳۵۷] شرکت نفت تحقق یافته است. دیوان قبلاً نظر داده که این نامه را نباید به عنوان رد و نفی قرارداد تعبیر کرد، بلکه مبادله نامه های مورخ ۱۰ و ۲۳ مارس ۱۹۷۹ [۱۹ اسفند ماه ۱۳۵۷ و سوم فروردین ماه ۱۳۵۸] متضمن توافق طرفین درباره فسخ قرارداد ۱۹۷۳ بود، با این تفاهم که پیامدهای حقوقی و مالی چنین فسخی، از جمله غرامت قابل پرداخت به خواهانها از طریق مذاکرات تعیین گردد. این نظر در حکم رد این ادعا است که نامه مورخ دهم مارس ۱۹۷۹ [۱۹ اسفند ماه ۱۳۵۷] اقدام به

مصادره بوده است. در نتیجه لازم نیست که دیوان درباره اظهارات دیگر خواهانها، به ویژه اینکه حقوق آنها به موجب قرارداد، حقوق مالی قابل مصادره شدن بوده، نظر بدهد.

۱۳۱ - به دلایل مشابه، لزومی ندارد که دیوان استدلالات فرعی خواندگان در ارتباط با موضوع مصادره را بررسی کند، زیرا اقداماتی که خواندگان به طور فرضی مصادره قلمداد کرده‌اند، پس از تفاهم بین طرفین در مورد عدم احیای قرارداد فروش و خرید به عمل آمده، و به قراردادی که با مبادله نامه های مورخ دهم و ۲۳ مارس ۱۹۷۹ [۱۹ اسفند ماه ۱۳۵۷ و سوم فروردین ماه ۱۳۵۸] منعقد گردیده، ارتباطی ندارند. علی الخصوص اینکه دیوان ملزم نیست در این باره تصمیم بگیرد که آیا می‌تواند به اقداماتی که بعد از ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ [۲۹ دی ماه ۱۳۵۹] به عمل آمده، ترتیب اثر داده، و از آنها آثار حقوقی استنتاج کند.

#### ب - هزینه های تصفیه نفت در پالایشگاه آبادان

##### ۱ - سابقه کلی

۱۳۲ - ادعای مربوط به هزینه های تصفیه نفت در پالایشگاه آبادان با ادعاهای قبلی از این لحاظ تفاوت دارد که به زیانهای مرتبط می‌شود که سالها قبل از حوادثی که منجر به موقوف الاجرا شدن قرارداد فروش و خرید گردید، وارد شده است. طبق اظهار خواهانها، زیانهای ادعایی در سال ۱۹۷۵ آغاز شد و تا اول ژانویه ۱۹۷۸ [۱۱ دی ماه ۱۳۵۶] یعنی تا موقع رسمیت یافتن اختار شرکت‌های بازرگانی دایر براینکه احتیاجات خود را به صفر تقلیل خواهند داد، ادامه یافت. در مورد حقایق مربوط به این ادعا بین طرفین اختلافی نیست.

۱۳۳ - طبق ماده ۴ قرارداد و ماده ۴ - ب قرارداد تصفیه، شرکتهای بازرگانی متعهد بودند مقدار برنامه ریزی شده‌ای به میزان متوسط روزانه ۳۰۰،۰۰۰ بشکه نفت خام خریداری شده به موجب قرارداد فروش و خرید برای تصفیه به پالایشگاه آبادان تحویل دهند. این مقدار تحویل می شد و مشمول حق تقدم شرکت نفت در مورد برداشت فرآورده‌های لازم برای مصرف داخلی بود. شرکتهای بازرگانی حق الزحمه تصفیه‌ای بابت هزینه‌های اداره پالایشگاه به نسبت کل مقدار نفت خامی که تصفیه می کردند، می پرداختند. ضریب اختلافی فقط معادل به اضافه یا منهای ۵٪ مقدار برنامه ریزی شده مجاز بود.

۱۳۴ - از تصفیه نفت خام چندین فرآورده متمایز با وزن مخصوص و ارزشهای متفاوت به دست می آید. معمولاً ارزش فرآورده های سبک (با وزن مخصوص سبکتر، مانند بنزین هواپیما و نفت سفید) در بازار بیشتر است. فرآورده های سنگین (با وزن مخصوص سنگین تر مانند نفت سیاه) کم ارزش ترند. از هر نوع نفت خامی فرآورده‌های گوناگونی با وزن مخصوص بسیار سبک تا وزن مخصوص بسیار سنگین به دست می آید. ولی از بعضی از انواع نفت خام درصد بیشتری فرآورده‌های تصفیه شده سنگین به دست می آید و بنابراین به قیمت کمتری از نفت خام سبک فروخته می شوند.

۱۳۵ - تقاضای داخلی در ایران غالباً برای فرآورده‌های سبک و بنابراین بیشتر برای محصولاتی با وزن مخصوص کمتر از وزن مخصوص متوسط کل فرآورده‌های تصفیه شده در آبادان بود. طرفین در موقع انعقاد قرارداد تصفیه این مقدار متغیر را در نظر گرفته بودند. در نتیجه در ماده ۴ - ز قرارداد مکانیزم تعدیلی پیش بینی شده بود که طبق آن اختلاف بین وزن مخصوص متوسط حجم فرآورده‌های تولید شده در پالایشگاه آبادان و حجم فرآورده‌هایی که شرکت نفت برداشت می کرد، به وزن مخصوص متوسط نفت خام تحویلی شرکتهای بازرگانی به پالایشگاه، که قیمت

نفت خام به نوبه خود طبق آن محاسبه می گردید، افزوده یا از آن کسر می شد. در قراردادهای قید شده بود که این اختلاف برحسب "درجات ای پی آی" (۴) تعریف خواهد شد، ولی هیچ روشی برای محاسبه تعدیل در قیمت نفت خامی که شرکت‌های بازرگانی می پرداختند و به آبادان تحویل می دادند، پیش بینی نشده بود.

## ۲ - اظهارات طرفین

۱۳۶ - بنابه اظهار خواهانها، در عرف تجاری دو روش برای تعیین ارزش مالی تفاوت در وزن مخصوص نفت خام، رایج است. یکی از این روشها در ارتباط با اختلافهای زیاد در (درجه) وزن مخصوص، و دیگری در رابطه با اختلافهای کم (تنها چند دهم درجه) به کار می رود. چون در سال ۱۹۷۳، اختلاف بین وزن مخصوص متوسط نسبتاً کم بود، "طرفین برای اصلاح انحرافات اندک از وزن مخصوص اعلام شده، از عرف تجاری پیروی می کردند." ولی در چهار سال بعد، تحول در مصرف داخلی ایران موجب گردید که شرکت نفت هر چه بیشتر از فرآورده‌های سبک پر ارزش تر برداشت کند. در نتیجه اختلاف در وزن مخصوص متوسط به انحرافی برابر ۱۵ درجه رسید. طبق اظهار خواهانها، در نتیجه آن، روش مورد استفاده برای تعدیل قیمت ناشی از اختلاف وزن مخصوص متوسط، برای کاهش هزینه های نفت خام شرکتها همگام با کاهش ارزش فرآورده های دریافتی آنها از آبادان، به هیچوجه کافی نبود. در نتیجه "عوائد (شرکتها) از تصفیه نفت در آبادان از ۸۱

---

(۴) وزن مخصوص ای پی آی یک روش اندازه گیری است که مؤسسه نفت امریکا (امریکن پترولیوم اینستیتیوت) برای تعریف میزان غلظت فرآورده های نفتی و نفت خام برحسب درجه تعیین کرده است.

سنت سود در هر بشکه در سال ۱۹۷۳ به زیانی بیش از یک دلار در هر بشکه در اواخر سال ۱۹۷۵ تنزل کرد. خواهانها تاکید می کنند که این زیانها باعث معافیت از مالیات نشده، زیرا ۵ درصد مالیات متعلقه بر سود که در قرارداد فروش و خرید پیش بینی شده بود، شامل سود واقعی نشده بلکه به سود "فرضی" تعلق می گرفت. به علاوه، تحمیل یک جانبه رقم سود ۲۲ سنت امریکا بر فروش نفت خام مانع شد که خواهانها بتوانند زیانهای متحمل از تصفیه نفت خام را جبران کنند.

۱۳۷ - خواهانها کوشش کردند که شرکت نفت را قانع کنند که روش تعدیل را تغییر دهد. خواهانها، جزو یک رشته پیشنهاداتی که برای تجدید نظر در نوامبر ۱۹۷۵ تسلیم کردند، پیشنهادی برای تجدید نظر در ترتیبات آبادان دادند" تا [ترتیبات مزبور] یک مبنای با ارزش تجاری برای تصفیه را منعکس نماید. ولی شرکت نفت این پیشنهادات را رد کرد. با توجه به امتناع شرکت نفت از اقدام در این مورد، شرکتها تصمیم گرفتند با دادن اخطاری که از اول ژانویه ۱۹۷۸ [۱۱ دی ماه ۱۳۵۶] رسمیت می یافت، به استفاده از پالایشگاه آبادان برای تصفیه نفت خاتمه دهند. خواهانها در جریان رسیدگی حاضر اظهار می دارند که "در سالهای ۷۷ - ۱۹۷۵ قرارداد تصفیه آشکارا آنطور که قصد طرفین بود، کار نمی کرد." طبق اظهار خواهانها، در حالی که ضررهای فاحشی به شرکتها وارد می شد، ایران برمبنای سوده های فرضی شرکتها از آنها مالیات دریافت می کرد و در همان حال شرکت نفت فرآورده های پر ارزشتر را به قیمتی کمتر از هزینه تمام شده به دست می آورد. خواهانها ادعا می کنند که خواندگان در اجرای تعهدات قراردادی برخلاف حسن نیت و قصد مشترک اصلی طرفین و عرف صحیح تجاری و اصول انصاف عمل کرده اند.

۱۳۸ - خواندگان به نوبه خود، به موضع قبلی کنسرسیوم دایر بر اینکه در نظر داشتند از حقوق خود در تصفیه نفت خام در آبادان حداکثر استفاده را بنمایند، اشاره می کنند. شرکتها پیش از چهارم ژوئیه ۱۹۷۴ [۱۳ تیر ماه ۱۳۵۳] اظهار نگرانی کرده بودند

که انجام ترتیبات لازم برای اجرای پیشنهاد ایران برای استفاده از ظرفیت اضافی پالایشگاه آبادان به منظور تصفیه نفت خامی که برای صدور به شرکت نفت تخصیص داده شده، تجاوز به حقوق آنها محسوب می گردید. طبق اظهار خواندگان، این نگرانی ایران را مجبور کرد که با هزینه بسیار گزافی، برنامه عظیمی را برای افزایش ظرفیت تصفیه در چهار شهر دیگر، یعنی تهران، شیراز، اصفهان و تبریز آغاز نماید. هر چند خواندگان صریحا" نگفته اند، ولی به نظر می رسد که آنها این استدلال را برای توضیح دلیل عدم موافقت شرکت نفت با تغییر روش اولیه مورد استفاده طرفین در محاسبه قیمت نفت خامی که شرکتها در آبادان تصفیه می کردند، به کار می برند.

### ۳- یافته های دیوان

۱۳۹- اولاً" دیوان توجه دارد که طرفین تشخیص می دادند که روش محاسبه تعدیل قیمت ناشی از اختلاف وزن مخصوص نه در قرارداد فروش و خرید و نه در قرارداد تصفیه تعیین شده، و این موضوع در هر دو [قرارداد] مسکوت مانده است. دیوان همچنین توجه دارد که طرفین از بدو انعقاد قرارداد از روشی که اکنون خواهانها از آن شکایت می کنند، استفاده می کردند. بنابراین ادامه استفاده از این روش بعد از سال ۱۹۷۵ را صرفنظر از زیانهایی که خواهانها احتمالا" در نتیجه آن متحمل شده اند، نمی توان به نقض قرارداد مزبور یا هر قرارداد یا ترتیب ذریبط دیگری تعبیر کرد.

۱۴۰- تنها موضوعاتی که باقی مانده این است که آیا خواندگان به دلیل اثرات نامتعادل ناشی از اعمال روش اولیه موظف به قبول تغییری در آن روش بودند، یا خیر، یا آنکه آیا خواهانها حقا" می توانستند انتظار داشته باشند که در حل و فصل کلی همه ادعاهای ناشی از فسخ قرارداد فروش و خرید این زیانها جبران شود یا خیر.

۱۴۱- در مورد موضوع اول، اشاره خواهانها به حسن نیت، عرف تجاری و انصاف، قرینه روشنی است از اینکه ادعای حاضر مبنای قانونی ندارد. همیشه امکان دارد که جزیی از یک معامله خلاف انتظار در آید و نتایج نامتعادلی به بار آورد. حسن نیت و انصاف برای طرفی که از وضعیتی سود می برد، لزوماً ایجاد وظیفه نمی کنند که با اصلاح قرارداد اولیه، حداقل در شرایطی که کل قرارداد برای هر دو طرف سود آور است، موافقت نماید.

۱۴۲- در نتیجه، دیوان معتقد نیست که خواندگان قرارداد فروش و خرید و قراردادهای ترتیبات ذریبط را در رابطه با هزینه های تصفیه در پالایشگاه آبادان نقض کرده اند. دیوان همچنین معتقد است که خواندگان موظف به اصلاح ترتیبات مورد توافق قبلی نبوده اند. دیوان موضوع دوم، یعنی موضوع انتظارات مشروع طرفین طبق قرارداد مارس ۱۹۷۹ را در قسمت زیر بررسی خواهد کرد.

#### پنج - عناصر خسارت

#### الف - اظهارات طرفین

#### ۱ - خواهانها

۱۴۳- خواهانها اظهار می دارند که "ضابطه اساسی حقوقی" که باید در این پرونده ها اعمال گردد این است که "آنها حق دارند حکمی برای جبران کامل ارزش حقوقی که از آنها محروم شده اند، دریافت کنند". این گفته در مورد ادعاهای مختلف آنها به معنی زیر است:

ادعای الف - مانده وصول نشده پیش پرداختهای خواهانها بابت نفت از



سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵،

ادعای ب - مانده وصول نشده سرمایه گذاریهای خواهانها در داراییهایی که در سال ۱۹۷۳ به شرکت نفت منتقل شده،

ادعای ج - ارزش حقوق خواهانها در نفت خام برای تمام مدت قرارداد (۲۱ مارس ۱۹۹۳/اول فروردین ماه ۱۳۷۲)،

ادعای د - ارزش حقوق خواهانها در فرآوردههای گاز طبیعی مایع برای تمام مدت قرارداد،

ادعای ه - ارزش فرآورده های گاز طبیعی مایع متعلق به خواهانها که در پالایشگاه بندرماهشهر ضبط شده،

ادعای و - ارزش فرآورده های تصفیه شده خواهانها که در پالایشگاه آبادان ضبط شده،

ادعای ز - حکمی برای جبران خسارت زیانهای گذشته خواهانها در رابطه با پالایشگاه آبادان.

۱۴۴ - خواهانها در تأیید این ادعاها، اظهار می دارند که طبق قاعده مسلم عرفی حقوق بین الملل برای آنکه غرامتی کافی باشد باید کاملاً جبران منافی را بکند که طرف مستحق به دریافت خسارت در نتیجه تخلفات طرف دیگر از آنها محروم شده است. در مورد یک موسسه بازرگانی فعال، چنین غرامتی معادل ارزش اقتصادی کامل حقوق آن موسسه، یا به عبارت دیگر "ارزش عادلانه بازار" یا ارزش "موسسه

فعال" است. آنها خاطر نشان می‌کنند که اعم از آنکه اقدامی که طرف متضرر را از حقوق خود محروم نموده، نقض قرارداد باشد یا مصادره، قاعده همان است. طبق اظهار خواهانها، اصول کلی حقوقی مستنبط از رویه قضایی داخلی، حقوق بین‌الملل عرفی و عهدنامه [مودت]، کاملاً با این قاعده مطابقت دارد. در عهدنامه [مودت] نیز پرداخت غرامت کامل، و بطور دقیق تر در مورد مصادره، پرداخت غرامت "معادل کامل مال ضبط شده" مقرر گردیده است. طبق عهدنامه "اموال" شامل "علاقه مالی" و بنابراین حقوق قراردادی می باشد.

۱۴۵ - خواهانها اصرار می ورزند که انگیزه آنها در پذیرش قرارداد فروش و خرید، تعهد ایران و شرکت نفت به انعقاد یک قرارداد مطمئن سودآور برای تامین نفت خام و فرآورده های گاز طبیعی مایع برای مدت طولانی بود. وقتی در سال ۱۹۷۳ مجبور شدند از بین ادامه قرارداد مقرون به صرفه کنسرسیوم برای مدت شش سال، یا مذاکره برای عقد نوع دیگری قرارداد برای مدت طولانی تری یکی را انتخاب کنند، آنها قرارداد دراز مدت را برگزیدند. به نظر آنها، "تامین نفت برای مدت طولانی مهمترین و با ارزش ترین جنبه قرارداد بود".

۱۴۶ - طبق اظهار خواهانها، در یک موعسه تجاری فعال "ارزش یک قرارداد و یا یک موعسه در نهایت به مقدار پولی که طی یک مدت از هر یک از آنها عاید می‌شود، بستگی دارد". خواهانها معتقدند که این اصل در طبقه بندی سنتی خسارت به ضرر مسلم (damnum emergens) و عدم النفع (lucrum cessans) تجلی یافته است. در پرونده های حاضر، مبنای حقوقی حق خواهانها برای دریافت خسارت یا غرامت، هر چه باشد نتیجه همان است. طبق یک ضابطه قراردادی خسارت، خواهانها به میزانی استحقاق دریافت خسارت دارند که "اگر ایران و شرکت نفت تعهدات خود را طبق قرارداد تا سال ۱۹۹۳ اجرا می کردند، عاید خواهانها می شد." از نقطه نظر مصادره، "ضابطه عبارت از ارزش عادلانه بازار حقوق

قراردادی صادره شده در فرآورده های نفت خام و گاز طبیعی مایع مورد استحقاق خواهانها تا سال ۱۹۹۳ است. طبق ضابطه دارا شدن غیرعادلانه، خواهانها حق دارند" منافی را که با اخراج آنها عاید ایران و شرکت نفت شده" دریافت کنند.

۱۴۷ - خواهانها همچنین تاکید می کنند که طرفین قرارداد فروش و خرید "آشکارا پیش بینی می کردند" که کنسرسیوم "از خرید و فروش نفت خام و فرآورده های گاز طبیعی مایع طبق قرارداد سود خواهد برد." چنین پیش بینی در مقدمه قرارداد به روشنی منعکس شده است. در [مقدمه] ضمن سایر مطالب چنین آمده است که این شرکتها "در موقعیتی قرار داشته و مایلند" که جریان مستمر نفت خام و فرآورده های ایران را به مشتریان در سراسر جهان "در برابر اطمینان و تضمین تحویل و پیش بینی سود معقول" تضمین نمایند.

۱۴۸ - بالاخره، خواهانها اظهار می دارند که سابقه شرکتهای بازرگانی که طبق قرارداد فروش و خرید در ایران مشغول عملیات بودند، نشان می دهد که از حقوق خود در نفت خام و فرآورده های گاز طبیعی مایع ایران عواید مسلمی به دست می آوردند که "ثمره مستقیم قرارداد بود" و آشکارا بوسیله طرفین پیش بینی شده بود و لذا "عنصر لازم جبران خسارت در اثر نقض قرارداد به شمار می رود." طی شش سال عمر قرارداد، ارزش نفت صادره به حدود ۸۰ میلیارد دلار بالغ گردید که تماما" به قیمتی فروخته می شد که پرمنفعت بود.

۱۴۹ - بنا به اظهار خواهانها در واقع محاسبه خسارات متحمله دشوار نیست و در این محاسبه فقط سه عامل لازم، و هر کدام آنها قابل تعیین است:

(یک) عامل مقدار (تعداد) بشکه های نفت خام و محصولات گاز طبیعی مایع که

(خواهانها) حق داشتند طی مدت قرارداد دریافت نمایند،

(دو) عامل منفعت (منفعتی که از هر بشکه عاید [خواهانها] می گردید)، و

(سه) عامل تنزیل (تبدیل تمام منافع گذشته و آینده به ارزش فعلی آنها).

۱۵۰ - هر چند مساله تعیین مقدار در مرحله دوم رسیدگیها مورد بررسی قرار خواهد گرفت، روشی که برای تعیین هر یک از سه عامل فوق باید به کار رود، در لوایح خواهانها و همچنین در جلسه استماع به تفصیل تشریح گردیده است. عامل مقدار به ذخایر موجود در مناطق نفتخیز ایران که مشمول قرارداد است و به پیش بینی های مربوط به حداکثر میزان تولید موثر بستگی دارد. خواهانها در مورد عامل منفعت معتقدند که ۲۲ سنت سودی که ایران و شرکت نفت به طور یکجانبه تحمیل کرده اند، حداقل سود را برای نفت خام به دست داده که منافع محقق دیگری که در اثر رد و نفی قرارداد فروش و خرید از دست رفته، باید به آن اضافه شود. در مورد فرآورده های گاز طبیعی مایع، مشابه حداقل سود را می توان از میانگین سودی که در مدت قرارداد عاید خواهانها می شده، به دست آورد. در واقع، خواهانها متذکر می شوند که این سود فوق العاده ثابت و در حدود ۱۸٪ فروش فرآورده های مزبور بوده است. در مورد عامل تنزیل، روش تنزیلی که عموماً در عرصه بازرگانی و مالی پذیرفته شده و در دسترس می باشد، به آسانی قابل استفاده است.

## ۲ - خواندگان

۱۵۱ - خواندگان موضوع خسارت قابل جبران را با اشاره به سه فرضیه جداگانه مورد بحث قرار داده اند: نقض قرارداد، ملی کردن مشروع و صادره نامشروع. با وجود آنکه دیوان این سه فرضیه را رد کرده است، به خاطر روشن شدن مطلب همین ترتیب در بندهای زیر رعایت خواهد شد.

۱۵۲ - در مورد نقض قرارداد، خواندگان تصدیق می کنند که دعاوی از نوع دیون ادعایی (ادعاهای الف، ب، ه و و) اگر ثابت و مدلل گردد، علی الظاهر قابل پرداخت می باشد. از طرف دیگر، خواندگان اظهار می دارند که خواهانها در رابطه با ادعای ز نقض قرارداد را اثبات نکرده اند. طبق اظهار خواندگان، شرکت نفت صرفاً حق تقدم خود در برداشت فرآورده های نفتی مورد نیاز مصرف داخلی را طبق مفاد ماده ۴ - ب (۱) قرارداد فروش و خرید اعمال کرده است. هیچیک از مواد قرارداد یا اصل حقوقی دیگری خواهانها را از زیانهایی که در نتیجه اعمال ماده ای از قرارداد متحمل شوند، مصون نمی داشت. خواهانها باید بپذیرند که بعضی از قسمتهای اینگونه قراردادی که منعقد کرده بودند، سودآور بوده، و برخی دیگر چنین نباشد.

۱۵۳ - خواندگان از دست دادن ادعایی سودهای آتی (عدم النفع) را غیر قابل وصول می شمارند، زیرا ارزش حقوق خواهانها "امر یکسره خیالی و غیرقابل اندازه گیری است." در تأکید این اظهار یادآور می شوند که خواهانها از تعیین مقدار نفت مورد درخواست خود برای سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۸ خودداری کردند. بنابراین، خواهانها "با رفتار خود" از تعیین میزان "حقوق خود برای سال مشخصی سرباز زدند." مضافاً، طبق اظهار خواندگان به هیچوجه مارژ منفعت معینی تا سال ۱۹۹۳ قابل پیش بینی نیست، و به هر تقدیر مارژ منفعت تنها زمانی به موجب قرارداد قابل توجیه می شد که خواهانها تعهدات مختلفی را که در برابر شرکت نفت برعهده داشتند، انجام می دادند که انجام ندادند. بالاخره، اینکه خواهانها "می دانستند که ایران حق داشت از طریق ملی کردن یا به هر طریق دیگر حقوقی را که آنها به موجب قرارداد ۱۹۷۳ داشتند، تغییر دهد." بنابراین خواندگان اظهار می دارند که خواهانها حقا نمی توانستند انتظار داشته باشند، چنین منافعی تا سال ۱۹۹۳ ادامه یابد.

۱۵۴ - خوانندگان در مورد ملی کردن مشروع، اظهار می دارند که "به هیچوجه روشن نیست که حقوق بین الملل تعهد پرداخت غرامت را قطعی شمارد." [پرداخت غرامت] به اوضاع و احوال خاص دعوی بستگی دارد. مثلا ضابطه "انتظارهای مشروع" اتباع بیگانه، هنگامی که شرکت خارجی چنین انتظاری نداشته و قبلا "از بازگشت سرمایه خود به قدر کافی" متمتع گردیده، به آن شرکت اجازه دریافت غرامت را نمی دهد. هرگاه کشور صادره کننده از بابت عمل خود چیزی را "دارا" نشده باشد، طبق ضابطه دارا شدن غیرعادلانه نباید غرامتی بپردازد. در هر صورت، خوانندگان اظهار می دارند که هرگاه ملی کردن مشروع باشد "علی الاصول" غرامت باید محدود به ارزش اموال عینی (ضرر مسلم *damnum emergens*) یا منافع مالی قانونی دیگری باشد که به خواهانها تعلق دارد. بنابراین، طبق فرضیه مزبور هیچگونه ادعایی بابت عدم النفع (*lucrum cessans*) مسموع نیست. علاوه بر آن، طبق اظهار خوانندگان موضوع ضرر مسلم در دعاوی حاضر جنبه "به کلی آکادمیک" دارد زیرا که به موجب قرارداد، خواهانها هیچگونه مال یا دارایی نداشتند.

۱۵۵ - خوانندگان اظهار می دارند که حتی اگر فرض شود تعهدی [برای پرداخت غرامت] وجود دارد، این [غرامت] باید با توجه به کلیه اوضاع و احوال "عادلانه" باشد. لذا باید سرتاسر تاریخچه روابط بین طرفین و رویه معمول در صنعت نفت در مد نظر گرفته شود. آنگونه که خوانندگان خاطرنشان می کنند مفهوم "نرخ معقول بازگشت سرمایه" هرگز در مورد رویه معمول بین ایران و شرکتهای خارجی که دست اندرکار اکتشاف و استخراج منابع نفت ایران بوده اند، ملاک عمل قرار نگرفته است. خوانندگان استدلال می کنند در مواردی که سرمایه گذاری شده باشد، ضابطه غرامت متناسب به معنی بهای خالص دفتری دارائیهها مورد قبول واقع شده است. برای نمونه چنین ضابطه ای در خود قرارداد فروش و خرید در رابطه با جبران سرمایه گذاری کنسرسیوم طبق قرارداد سال ۱۹۵۴، اعمال گردید. به علاوه، چنین غرامتی می بایست از طریق تهاتر یا اعتبارات دراز مدت بدون بهره وصول

شود. بدینترتیب خوانندگان اظهار می‌دارند که در مورد ادعاهای حاضر نمی‌توان به همان ترتیب عمل کرد، زیرا خواهانها به موجب قرارداد هیچگونه سرمایه‌گذاری نکرده‌اند.

۱۵۶ - در مورد مصادره نامشروع، خوانندگان تصدیق می‌کنند که ضرر مسلم قابل وصول می‌باشد و حتی "گفته شده است که عدم النفع هم می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد." خوانندگان با مطلب اخیرالذکر موافق نیستند، ولی معتقدند که در هر حال به دلایل زیر غرامت عدم النفع در مورد پرونده های حاضر مصداق ندارد: (۱) خواهانها هیچ نوع سرمایه‌گذاری نکرده‌اند، (۲) عملاً یک رشته ترتیبات موقت و کوتاه مدت جایگزین قرارداد فروش و خرید شده است، (۳) در واقع به علت وقایع ۷۹-۱۹۷۸ [۵۸-۱۳۵۷]، قرارداد عقیم شده بود. (۴) تحت آن شرایط خواهانها واقعا نمی‌توانستند انتظار داشته باشند که همان مارژ منفعت را تا سال ۱۹۹۳ حفظ کنند، (۵) ایران می‌توانست با استفاده از قدرت قانونگذاری خود در هر زمان به قرارداد فروش و خرید خاتمه دهد، (۶) محاسبه ضررهای مزبور به کلی موهوم و پنداری است. (۷) نمی‌توان چنین فرض کرد که خواهانها قادر نبودند مقادیر نفت مورد نیاز خود را جز ایران از جای دیگری تأمین نمایند، یا با خرید نفت از جای دیگر متضرر می‌گشتند.

۱۵۷ - به عبارت دقیق تر، خوانندگان به این واقعیت اشاره می‌کنند که خود خواهانها اصرار می‌ورزند که به موجب قرارداد سال ۱۹۷۳ حق داشتند نه تنها سالانه مقداری نفت بخرند بلکه این حق را نیز داشتند که ابداً نفتی نخرند. در واقع، خواهانها از تعیین مقادیر ثابت نفتی که قرار بود طی سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۸ خریداری کنند، امتناع کردند. در نتیجه طبق اظهار خوانندگان، [خواهانها] نمی‌توانند "براین اساس که قادر بودند تمامی تولید نفت ایران تا سال ۱۹۹۷ [کذا] را برداشت کنند، ادعای عدم النفع بنمایند." طبق اظهار خوانندگان مبلغ ۲۲ سنت

امریکا برای هر بشکه البته فقط درباره نفت برداشتی قابل اعمال بوده، و بنابراین به همان اندازه که مقادیر نفت خریداری [خواهانها] در آینده موهومی بوده، [این سود نیز] جنبه خیالی دارد. علاوه بر آن، خواندگان اظهار می‌دارند که ۲۲ سنت مارژ منفعت نبوده، بلکه تخفیفی از قیمت اعلان شده است که خود در ارتباط با قیمت بازار قابل تغییر است.

۱۵۸ - بالاخره، خواندگان اظهار می‌دارند که در کلیه نظامهای حقوقی که صدور حکم بابت عدم‌النفع را مجاز می‌داند، صدور حکم موکول به ایفای شرایط دقیقی، از جمله شرایط زیر است: طرفی که ادعای عدم‌النفع کرده، باید ثابت کند که تعهدات خود را کاملاً انجام داده و آنها را نقض نکرده است، باید ثابت کند که ضرر مستقیماً ناشی از موارد نقض از ناحیه طرف دیگر می‌باشد، و ملزم است خسارات متحمل را کاهش دهد. طبق اظهار خواندگان، هیچیک از این شرایط در پرونده‌های حاضر تحقق نیافته است. طبق استدلال خواندگان، خود زیان اثبات نگردیده، زیرا برای کنسرسیون مقرون به صرفه بوده که در موقعی که قیمت نفت در بازار منطقه کمتر از قیمت رسمی در ایران است، از ایران نفت نخرد. به علاوه، طبق اظهار خواندگان، در مواردی که حکم بر عدم‌النفع داده می‌شود، حکم تنها محدود به زیانهای متحمل قبل از تاریخ رای بوده، و بعد از آن تاریخ جنبه کاملاً موهومی دارد.

#### ب - یافته های دیوان

##### ۱ - ملاحظات کلی

۱۵۹ - دیوان قبلاً ادعاهای دایر بر فسخ شدن قرارداد فروش و خرید از طریق عقیم شدن، رد و نفی یا مصادره را رد کرد. بنابراین، دیوان لازم نمی‌داند که در



مورد استدلالاتی که بین طرفین براساس این فرضیه ها مبادله گردیده، اظهار نظر کند. در عوض، دیوان نظر داده است که طرفین در مارس ۱۹۷۹ توافق کردند که قرارداد را که در آن موقع در نتیجه فورس ماژور به حالت تعلیق درآمده بود، احیاء نکنند و به منظور آنکه به قرارداد رسماً خاتمه داده و موضوعات ناشی از فسخ، از جمله کلیه دعاوی هر طرف علیه طرف دیگر را حل و فصل نمایند، به مذاکره بپردازند. چنین توافقی منوط به سه شرط عمده بود و این سه شرط در نامه‌های متبادله بین طرفین در دهم و ۲۳ مارس ۱۹۷۹ [۱۹ اسفند ماه ۱۳۵۷ و سوم فروردین ماه ۱۳۵۸] تشریح شده بود: اینکه شرکت نفت با شرکتهای عضو کنسرسیوم در شرایط مساوی به عنوان مشتریان طراز اول خود رفتار کند، اینکه شرکت نفت کلیه قراردادهای و تعهداتی را که آسکو و آبروس منعقد کرده بودند، بر عهده گیرد، و اینکه هر ادعایی از ناحیه هر یک از طرفین، از طریق مذاکره حل و فصل شود.

۱۶۰ - طرفین در این مورد اتفاق نظر دارند که طی ماههای بعد، حداقل تا اکتبر ۱۹۷۹، مذاکرات فعالانه تعقیب، ولی در اثر حوادثی که در نوامبر ۱۹۷۹ رخ داد، قطع گردید. به همان دلیل، خریدهای نفت توسط شرکتهای، که طبق قراردادهای انفرادی مجدداً آغاز شده بود، در همان موقع متوقف گردید. پس از بیانیه‌های الجزیره و تسلیم ادعاهای خواهانها به دیوان، مذاکرات با بعضی از شرکتهای عضو کنسرسیوم از نو آغاز گردید. برخی از آنان موفق به انعقاد موافقتنامه های حل و فصل شدند که به دیوان تسلیم شد و به صورت احکام مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین به ثبت رسید. اینکه موافقتنامه‌های مشابهی در پرونده‌هایی که هنوز در دیوان مطرح است، بین طرفین منعقد نشده، نشانه نقض این توافق از ناحیه هیچیک از طرفین نیست، زیرا فرض باید براین باشد که مذاکرات طرفین توأم با حسن نیت بوده است.

۱۶۱ - در چنین موردی، وظیفه دیوان در تعیین خسارت یا غرامتی که یک طرف باید به طرف دیگر بپردازد، این است که معلوم کند طرفین از مذاکرات توأم با حسن نیتی که براساس توافق مارس ۱۹۷۹ انجام می دادند، حقا چه انتظاری می توانستند داشته باشند. دیوان برای تعیین این انتظارات مشروع باید کلیه اوضاع و احوال حقیقی و حقوقی ذیربط قضیه را در نظر گیرد. مسلما، آنچه حائز درجه اول اهمیت است، وظایف و تعهدات دو طرف به موجب قرارداد فروش و خرید و کلیه قراردادها و ترتیبات مربوط می باشد. قرارداد نه تنها طبق مقررات اولیه آن، بلکه همچنین طبق نحوه انجام و به همراه اصلاحاتی که عملا یا قانونا طی مدت قرارداد تا زمان تعلیق آن به دلیل فورس ماژور، در آن به عمل آمده، باید تفسیر گردد. سوابق هر یک از طرفین در مورد اجرای قرارداد که به این نحو طی همان مدت تشریح گردیده، مجموعه دومی از شرایط تعیین کننده را تشکیل می دهد. بالاخره، کلیه شرایط موثر در اعمال این حقوق و ایفای اینگونه تعهدات به نحوی که در موقع توافق مارس ۱۹۷۹ قابل مشاهده و پیش بینی بود نیز در تعیین انتظارات مشروع طرفین در موقع چنین توافقی حائز اهمیت است.

۱۶۲ - مسلم است دیوانی که باید بعد از عدم موفقیت طرفین در رسیدن به سازش از طریق مذاکرات در مورد پرونده ای تصمیم بگیرد، لازم نیست پیشنهادات و امتیازاتی را که احتمالا هر یک از طرفین ضمن مذاکرات می داده اند، در مد نظر گیرد. دلیل این قاعده واضح است: اینگونه پیشنهادات و امتیازات هدفی غیر از حصول موافقت ندارد، و ممکن است با آنچه که هر طرف مشروعا حق خود می دانسته تفاوت فاحش داشته باشد. از آنجا که این پیشنهادات رد شده اند، لذا اعتبار خود را به کلی از دست داده و بی معنی شده اند. و دیوان دلیلی نمی بیند که در این مورد از چنین قاعده صحیحی عدول کند. ولی چون دیوان باید انتظارات مشروع طرفین را در مذاکراتی که طبق توافق مارس ۱۹۷۹ آغاز شده بود تعیین کند، واقعا دشوار خواهد بود موضوعاتی را که طرفین طی مذاکرات خود عنوان

نکرده بودند، بررسی کند. این که یک طرف از مطرح کردن موضوع معینی در مذاکرات خودداری کرده فی الواقع به ظن قوی دلیل براین است که انتظار نداشته از طرح آن موضوع طرفی ببندد.

۱۶۳ - بنابر انواع مختلف ادعاهایی که خواهانها طرح نموده‌اند، انتظارات مشروع طرفین تفاوت فاحش داشته است. از این رو، لازم خواهد بود که هر گروه از این ادعاها بطور جداگانه بررسی شود. در بررسی آن ادعاها، در بندهای زیر به چند ملاحظه کلی که می‌تواند در مرحله دوم رسیدگیها برای طرفین مفید واقع شود، اکتفا خواهد شد.

۲ - ادعاهای مربوط به پیش پرداختها و اعتبارات وصول نشده و فرآورده های مسترد نشده (ادعاهای الف، ب، ه و و)

۱۶۴ - به دلایلی که قبلاً ذکر شده، خواهانها می‌توانستند حقا" انتظار داشته باشند که خواندگان مانده وصول نشده پیش پرداختهای سرمایه‌ای و غرامت مورد توافق طرفین (ادعاهای الف و ب) و نیز ارزش فرآورده های ضبط شده در آبادان و بندر ماهشهر (ادعاهای ه و و) را به طور کامل پرداخت کنند.

۳ - خسارت عدم النفع (ادعاهای ج و د)

۱۶۵ - در رابطه با ادعای عدم النفع در نتیجه تعلیق پیش از موعد قرارداد فروش و خرید و لذا قطع خرید نفت خام طبق قرارداد، لازم است دو واقعیت مورد توجه قرار گیرد. اولین واقعیت مربوط به مقررات توافق مارس ۱۹۷۹ است. همانطور که قبلاً ذکر شد، خواندگان قبلاً تایید کردند که شرکت نفت آماده بوده با اعضای کنسرسیوم به عنوان مشتریان طراز اول خود طبق مواد و شرایط مساوی رفتار

نماید. بدون تردید این یکی از مهمترین مقررات این توافق بود. پس از آن پیشنهاد، شرکت نفت چند فقره قرارداد خرید انفرادی با شرکتها منعقد کرد که ظاهراً تا موقع بحران نوامبر ۱۹۷۹ اجرا می شد. طبق اظهار خواندگان، شرایط این قراردادها مشابه قراردادهای فروشی بود که شرکت نفت با سایر شرکتهایی که عضو کنسرسیوم نبودند، منعقد کرده بود.

۱۶۶ - واقعیت قابل توجه دیگر این است که مواد اصلی قرارداد فروش و خرید درباره خرید نفت خام یعنی، مواد ۲ و ۳ در مورد مقادیر نفت خامی که شرکتهای بازرگانی باید می خریدند، و ماده ۶ در مورد تعیین قیمت ها دقیقاً اجرا نشده بود.

۱۶۷ - باید به خاطر آورد که طبق مواد ۲ و ۳- الف، قرار بود که شرکت نفت تا اول سپتامبر [دهم شهریور ماه] هر سال برآورد مجموع ظرفیت خالص قابل بهره برداری برای سال بعد را به شرکتهای بازرگانی اطلاع دهد. این ظرفیت بعد از تعیین احتیاجات مصرف داخلی ایران و "مقادیر مشخص" که شرکت نفت برای صادرات در نظر می گرفت، تعیین می شد. این "مقادیر مشخص" به دقت در ماده ۲ - ب قرارداد برای سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۱ تعیین گردیده، و قرار بود با استفاده از فرمول پیچیده‌ای برای سالهای بعد محاسبه شود. طبق ماده ۲ - ج شرکت نفت متعهد بود هر سال مقادیر نفت خامی را که اعضای کنسرسیوم تعیین می کردند، تولید کند و به آنها بفروشد. طبق ماده ۳ - ب این مقادیر باید تا اول اکتبر (نهم مهرماه) هر سال تعیین می شد. در بندهای د- ه و و ماده ۳ به تفصیل نحوه تعیین سهم شرکت نفت و شرکتها در مواردی که مقدار واقعی نفت خام بیش از مقداری باشد که شرکتها تعیین کرده‌اند، یا کمتر از برآورد ظرفیت خالص قابل بهره‌برداری باشد، تشریح شده است.

۱۶۸ - ترکیب این مواد موازنه حساسی بین حقوق و تعهدات طرفین و سهم هر یک از آنها در صدور نفت خام از ایران ایجاد می کرد. شرکتهای بازرگانی نسبت به خرید قسمت اعظم نفت ایران که بعد از تامین احتیاجات مصرف داخلی ایران باقی می ماند حق مسلمی داشتند، با اینکه مقدار نفتی که شرکت نفت مجاز بود صادر نماید به طور تصاعدی از ۲۰۰،۰۰۰ بشکه در روز در سال ۱۹۷۳، به ۱،۵۰۰،۰۰۰ بشکه در روز در سال ۱۹۸۱ و بعد از آن به مقادیر بیشتری هم افزایش می یافت، معذک مقدار آن به دقت تعیین شده بود. ظاهراً این مواد بر این فرض مبتنی بود که شرکتهای مایل بودند تمام مقادیر اعلام شده را خریداری کنند و آزادی عمل داشتند که اگر ظرفیت خالص قابل بهره برداری بیش از برآوردهای شرکت نفت باشد مقادیر اعلام شده را افزایش دهند.

۱۶۹ - هنگامی که شرکتهای در سال ۱۹۷۵ با اظهار اینکه "عواملی وجود دارد که پیش بینی میزان برداشت را فوق العاده مشکل می سازد" از اعلام قطعی مقادیر [نفت برداشتی] خودداری کردند، این موازنه بطور قابل ملاحظه ای بهم خورد. یکی از این عوامل "تحمیل تغییرات در بها و مالیات پرداختی بابت نفت خام بود که هنگام امضای قرارداد پیش بینی نشده بود. شرکت نفت در پاسخ به این موضع طی نامه مورخ نهم اکتبر ۱۹۷۶ [۱۷ مهر ماه ۱۳۵۵] متذکر شد:

"... بدینوسیله مطالبی را که در مراحل قبلی به شما اعلام گردیده مجدداً تاکید می نماید، شرکت ملی نفت ایران نمی تواند مقادیر نفت خامی را که از طرف کنسرسیوم اعلام شده، برای آنها رزرو کند، مگر آنکه اعضای مزبور مشخصاً تعهد نمایند که آن مقادیر را قطعاً برداشت خواهند کرد. از آنجایی که نامه [مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۷۶ - هفتم مهر ماه ۱۳۵۵] شما متضمن چنین تعهد قطعی نمی باشد لذا بدینوسیله اعلام می نمائیم که ما فقط می توانیم مقادیری را به شما تحویل دهیم که بیس از تامین احتیاجات خودمان چه برای مصرف داخلی و چه برای صادرات در دسترس باشد. (خط تاکید اضافه شد).

همین موضع طی نامه های مورخ هشتم نوامبر ۱۹۷۶ [۱۷ آبان ماه ۱۳۵۵] و سوم اکتبر ۱۹۷۷ [۱۱ مهر ماه ۱۳۵۶] تاعیید گردید. در نامه اخیرالذکر، شرکت نفت تصریح کرد که "چون شرکتهای عضو کنسرسیوم از تعهد قطعی برای برداشت مقادیر مشخص نفت خام امتناع ورزیده‌اند، لذا مجبور شدیم که تعهداتی در قبال اشخاص ثالث تقبل نمائیم." و اضافه نمود که "فقط آن مقدار از نفت را که پس از تامین احتیاجات خودمان جهت مصرف داخلی و صادرات باقی بماند"، می توانیم به شرکتهای بازرگانی عرضه نمائیم. نامه کنسرسیوم در پاسخ به نامه مورخ نهم اکتبر ۱۹۷۶ [۱۷ مهر ماه ۱۳۵۵] به دیوان ارائه نشده است. عکس العمل خواهانها به دو نامه دیگر در سوابق مشهود نیست.

۱۷۰ - در مورد الزام شرکتهای بازرگانی به برداشت کلیه مقادیر نفت اعلام شده، بین طرفین اختلاف نظر وجود دارد. طبق اظهار خواهانها، مقادیر اعلام شده صرفاً نمایانگر مقادیری بود که در نظر داشتند برداشت نمایند و آنها این حق را برای خود حفظ کرده بودند که تمام این مقادیر را خریداری نکنند. خواهانها اصرار می‌ورزند که چنین تعبیری موافق با رویه معمول در صنعت نفت است. بالعکس، خواندگان اظهار می‌دارند که اعلام مقادیر به منزله تعهد برداشت مقادیر اعلام شده بود. به هر تقدیر، همانطور که در بالا ذکر شد، خواهانها مقتضی دانستند که از سال ۱۹۷۵ به بعد در اعلام مقادیری که در نظر داشتند برداشت نمایند، ذکر کنند که بنا بر اوضاع و احوال، مقادیر مزبور قابل بررسی و تجدید نظر می‌باشد. علاوه بر آن، مسلم است که شرکتهای عضو کنسرسیوم طی سالهای آخر اجرای قرارداد تمامی نفت خامی را که طبق قرارداد حق داشتند برداشت کنند، برداشت نکردند. در نتیجه شرکت نفت مقادیر بیشتری نفت خام از آنچه در قرارداد پیش بینی شده بود، صادر می‌کرد. مهتر آنکه شرکت نفت دیگر احتیاجات شرکتها را بر نیازهای سایر خریداران مقدم نمی‌شمرد.

۱۷۱ - این حقایق نشان می دهد که تعیین زیان ادعایی شرکتها در نتیجه عدم اجرای کامل قرارداد فروش و خرید طی مدت تعیین شده، با اطمینان لازمی که دیوان بتواند نظر دهد که منافع مورد ادعا در حدود انتظارات مشروع طرفین بوده، به سهولت امکان پذیر نیست. حتی اگر عناصری که خواهانها ذکر کرده اند ذریبط و مستدل هم می بودند، مبنای صحیحی برای دادن چنین نظری به دست نمی دادند.

۱۷۲ - در رابطه با فروش فرآورده های گاز طبیعی مایع که در تمام مدت قرارداد فروش و خرید طبق مفاد ماده ۱۲ اجرا گردید، دشواریهای فوق الذکر وجود ندارد. ولی دیوان از اینکه فروش این فرآورده ها به شرکتهای بازرگانی طبق قراردادهای انفرادی، بعد از توافق مارس ۱۹۷۹ ادامه یافته و اگر وضع چنین بوده، این فروشها با چه شرایطی صورت گرفته است، اطلاعی ندارد.

۱۷۳ - منظور از این ملاحظات آگاه کردن طرفین از روشی است که دیوان در موضوعات مطروح در ادعاهای ج و د با توجه به اطلاعات محدودی که طرفین در اختیار دیوان گذاشته اند، دنبال می کند. در مرحله بعدی رسیدگیها، طرفین باید این اطلاعات را با تمام دادههایی که انتظارات مشروع ادعایی آنها را در مارس ۱۹۷۹ توجیه کند، همراه با آنچه که برای برآورد دقیق مبالغ درخواستی در ادعاها و ادعاهای متقابل ضرورت دارد، تکمیل نمایند.

#### ۴ - خسارات متحمل در پالایشگاه آبادان (ادعای ز)

۱۷۴ - به دلایلی که قبلاً ذکر شد، دیوان معتقد است که خواندگان در ارتباط با موضوع هزینههای تصفیه در پالایشگاه آبادان از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۷، قرارداد را نقض نکرده اند. بنابراین، در مرحله بعدی رسیدگیها در صورتی که خواهانها بخواهند، لازم است اثبات کنند که با وجود این نظر، براساس چه مبنای دیگری می توانستند

حقا" انتظار جبران خسارت ادعایی خود را داشته باشند.

### شش - حکم

۱۷۵ - به دلایل پیش گفته،

دیوان داوری به شرح زیر حکم می دهد:

الف) دیوان صلاحیت رسیدگی به ادعاهای مطروح در این پرونده را دارد.

ب) خواندگان بابت خساراتی که خواهانها حقا" می توانستند انتظار داشته باشند به دنبال مذاکرات موفقیت آمیز حل و فصل کلیه موضوعات مربوط به فسخ قرارداد فروش و خرید طبق توافق طرفین در مارس ۱۹۷۹ وصول کنند، در مقابل خواهانها مسئولند. این انتظارات مشروع شامل وصول ارقام زیر می باشد:

یک ( مانده وصول نشده پیش پرداختهای خواهانها بابت نفت طی سالهای ۱۹۷۳-۷۵،

دو) مانده وصول نشده سرمایه گذاریهای خواهانها در داراییهایی که در سال ۱۹۷۳ به شرکت نفت منتقل شده است،

سه) ارزش فرآورده های گاز طبیعی مایع خواهانها که در پالایشگاه بندر ماهشهر ضبط شده است،

چهار) ارزش فرآورده های تصفیه شده خواهانها که در پالایشگاه آبادان ضبط شده است،

ج) غیر از موارد مذکور در بند (ب) فوق، دیوان در مورد اینکه آیا و تا چه حد خواهانها می توانستند حقا" انتظار وصول خسارات ادعایی ناشی از تعلیق پیش از

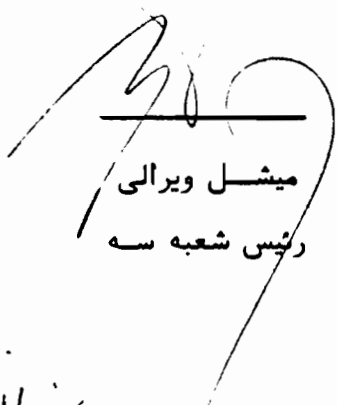


موعد قرارداد فروش و خرید را داشته باشند یا خیر، پس از آنکه به طرفین فرصت داده شد که درباره این موضوع لوایح توجیبهی کامل تری ارائه دهند، تصمیم خواهد گرفت،

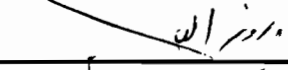
د) ادعای مربوط به نقض قرارداد در رابطه با هزینه‌های تصفیه در پالایشگاه آبادان رد می‌شود. با این حال، خواهانها در صورت تمایل می‌توانند در مرحله بعدی رسیدگیها این مطلب را عنوان کنند که براساس چه مبنای دیگری می‌توانستند حقا" انتظار جبران زیانهای ادعایی خود در پالایشگاه آبادان را داشته باشند.

ه) دیوان درباره برنامه رسیدگیهای بعدی این پرونده ها طی دستورهای جداگانه‌ای تصمیم خواهد گرفت.

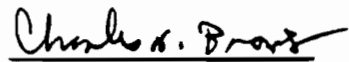
لاسه، به تاریخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۸۷ برابر با ۲۳ تیر ماه ۱۳۶۶

  
میشل ویرالی  
رئیس شعبه سه

به نام خدا

  
\_\_\_\_\_

پرویز انصاری معین  
موافق با قسمتی و مخالف با قسمت دیگر

  
\_\_\_\_\_

چارلز ان براون  
نظر موافق